

مطالعه هومان مرقا بمعنای همچنخواه بودن خواننده نیست بلکه  
بیانگر تلاش او در درک انسان و احساسات اوست.

HOMAN  
C/o RFSL  
BOX 45090, 104 30  
STOCKHOLM, SWEDEN  
POST GIRO 6352630-5



هومان  
سال اول، شماره ۴، بهمن ۱۳۲۰



گر آن شیرین پسر خونم بریزد

دلا چون شیر مادر کن حلالش

مکن از خواب بدارم خدا را

که دارم خلوتی خوش با خیالش

چرا حافظ چو میترسیدی از هجر

نکردی شکر ایام و مالش

حافظ شیرازی

بپرس هر چه ندانی که دل پرستیدن  
نخواهی که باشد دلت درمغمد

دل درمندان برآورد ز بند  
دلایل راه تو باشد به عز دانایی

"سعدی"



در این شماره میخوانید

هومان يك ساله شديروز تولد مبارك باد

ايدز : در جستجوی واكسنی برای "اچ آی وی"

آيا فاجعه آفريقا اينبار در آسيا تكرر ميشود؟

خاطرات ارتشبد سابق حسين فردوست

بنكت سودبري : انسان محكوم به تبعيد است • قی شده از حلقوم زندگی

گزارشی از مجمع عمومی گروه هومان

نامه يك دوست

سخنی با خواننده

نشرید هومان، از طرف گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران) منتشر میشود. اما این يك نشریه اختصاصی برای همجنسخواهان ایرانی نیست. مشکلات و مسائل حل نشده در جامعه ایران فراوانند. مسلما ما توانائی پرداختن به كل مشکلات را نداریم. ما سعی میکنیم با توجه به توان خود عمدتاً به طرح يك مسئله انسانی-اجتماعی انسان دردمند ایرانی بپردازیم. ولی این بدین معنا نیست که جایی برای طرح دیگر مسائل در نشریه ما وجود ندارد.

خوانندگان ما تنها ایرانیان همجنسگرا نیستند. ما تا حدودی به کمبودهای

نشریه واقفیم ولی توانائی ما هم محدود است.

تنها به خواندن هومان اکتفا نکنید، مطالعه آنرا بدوستان و آشنایان خود

نیز سفارش دهید. مقالات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... را برای ما بفرستید و

کمبودهایمان را بما گوشزد کنید. ما دست خود را برای همکاری بسوی شما دراز میکنیم.

موفق باشید

هومان یکساله شد روز تولد مبارک بسااد

در یکمین سالگرد تولد هومان جا دارد که صحبتی دوستانه و رودر رو با هموطنان خود داشته باشیم.

### ابتدا سخنی با هموطنان غیر همجنسگرا

قریب یکسال است که از تشکیل گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران) می‌گذرد. تشکیل گروه

هومان نه از آن روست که ما صرفاً خود را قانع کرده باشیم که وجود داریم. نقابی که ما از چهره بر گرفته‌ایم،

تنها و تنها برای نشان دادن و علنی کردن آرزوها و تمایلات درونی ما نیست، همینطور، تنها برای نشان دادن حقارت

و قساوت جامعه نسبت به ما هم نیست، بلکه ما می‌خواهیم که این حرکت خود را به ضربه‌ای رهایی‌بخش تبدیل کنیم و

به‌نوبه خود در بیداری انسان ایرانی چه همجنس‌خواه و چه غیر همجنس‌خواه، از خواب سنگین قرون بکوشیم.

و اما آن‌ان که ما را به سرکوب امیال و احساسات خود دعوت میکنند و ما را مریض و روانی میدانند، کسانی هستند که

در نهایت خوش‌خیالی، واقعیت را بدانگونه که می‌پندارند و بقولی در موقعیت مضحک خویش اسیرند.

اینان کسانی هستند که با موازین به اصطلاح اخلاقی و با کلمات سرد یخی بما حمله میکنند و می‌خواهند با معیارهای

خود مرز احساس و شعور ما را تعیین کنند.

در يك جامعه همه انسانها نمیتوانند رفتار و کردار مشابه داشته باشند. معیار قضاوت انسان آگاه و فرهیخته عقل،

وجدان و همدردی است. او در درستی فکر خود تردید میکند و میدانند که درك انسانها کاری بس سخت‌تر و ارزشمندتر

از پیشداوری در باره آنهاست.

ما همجنس‌خواهان ایرانی نمی‌خواهیم افراد شوربخت، مفلوک، توسری‌خورده، از خود بیگانه و مالیخولیائی شویم. ما

می‌خواهیم که دوست بداریم و دوستان بدانند، نه به این دلیل که در خدمت منافع کسی قرار گرفته‌ایم، بلکه به این

سبب که انسان هستیم، باید بتوانیم در راستایی که خود می‌خواهیم قدم بگذاریم و دیگران هم بتوانند به انتخاب ما

احترام گذاشته، به صرف انسان بودن دوستان بدانند. همینطور ما نه از جاسوسان، نه از روانشناسان و نه کسانی که

قصد نفوذ در روح ما را دارند، راضی نیستیم. ما هیچ شخصی را به رسوخ در روح خود دعوت نمیکنیم.

عده‌ای مسائل ما را ساده و جزئی میدانند که ارزش طرح شدن ندارند. حتی اگر این حرفها را هم درست بدانیم

(که درست نیستند) ولی باز يك فرد آگاه هیچوقت از مسائل جزئی و ساده انسانها و زندگی آنها غفلت میکند؟

تک‌تک ایرانیان مسئول پابر جایی و مقاومت آن دسته از ارزشها و موازینی هستند که حکم سرکوبی انسان را میدهند.

ما همجنس‌خواهان از جمله گروههای اجتماعی هستیم که سرکوب میشویم، مورد اهانت و تحقیر قرار میگیریم و خیلی

زود، از همان ابتدا یاد میگیریم که احساسات خود را خفه کنیم.

عده‌ای از روشنفکران ایرانی اینجا و آنجا با شرمندگی و احتیاط فراوان با ما اظهار همدردی میکنند. وقتی دلیل این

احتیاط را از آنها میپرسیم، شرایط جامعه ایران، فرهنگ توده‌ها و ..... را عنوان میکنند. اما باید گفت که نمی‌توان

به نام همراهی با توده‌ها به دام دفاع کور از ناب‌خردی، بی‌فرهنگی و مسئولیت‌گریزی افتاد. از آن گذشته مگر ما

## دنباله سخنی با .....

جزئی از همین توده‌ها نیستیم؟ چرا قهرمانان هیچکدام از کتابهای نویسندگان ما همجنسگرا نیستند (البته منهای ساعدی، تا حدودی احمد محمود و یکی دوتای دیگر). صادق چوبک در یکی از کتابهایش میگوید: "چه بسیار زنها و مردی که شبها به آرزوی هم به رختخواب میروند و از دل همدیگر خبر ندارند. وای از آن روزی که این لحاف و تشکها بزبان بیایند. آنوقت است که دیگر مردم از هم وحشت میکنند."

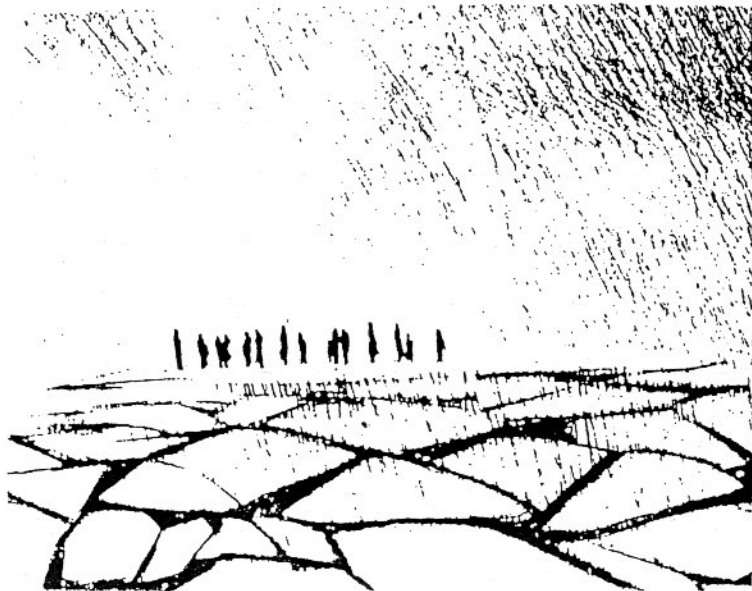
چرا اینهمه نشریه و مجله فرهنگی و ادبی که در خارج از کشور منتشر میشوند، مقاله‌ای در مورد همجنسگرایی چاپ نمیکنند؟ مگر نه آنکه ادبیات با جان آدمی سروکار دارد و خود را در راستای منافع انسانی و بهروزی انسان میداند؟ آیا اینان موضوع را مسئله شکم و زیرشکم میدانند یا آنرا یک مسئله انسانی و بخشی از رنج انسان میدانند؟ بهرحال سکوت بدترین چیزهاست.

### و اما سخنی با همجنسگرایان ایرانی

ما همه ایرانی هستیم و از ایران آمده‌ایم، و چه بخوایم و چه نخواهیم، اذهان هرکدام از ماها بیش یا کم آغشته به خرافات و قضاوت‌های عجولانه و نادرست جامعه خود در مورد مسائلی همچون فرهنگ، فردیت، جمع، غرب، همجنسخواهی، هویت و ..... می‌باشد. لذا وظیفه تک‌تک ماست که برای خلاصی از چنبره ذهنی و فکری دست به تلاشی جدی بزنیم. جامعه ایران برای ما همجنسگرایان جایگاهی را تعیین کرده که طبیعت ما با آن بیگانه است. این جایگاه جعلی و نادرست، برای ما و احساساتمان قالبی تنگ و ناسازگار میباشد و در نتیجه به بیماری تن و روان و تخریب اندیشه و سلامت ما منجر میشود.

تشکل ما در گروه هومان به این معنی است که ما می‌خواهیم از ترسها و ذهنیتهای نادرست رهائی یافته، با آزادمندی و جسارت پویایی، جایگاه واقعی خود را در اجتماع بدست آوریم و دیگران را به پذیرش آن فرا خوانیم. اما تا زمانی که ما نخواهیم بعنوان ایرانیان آگاه به حقوق خویش و رها شده از اسارت فکری، با اندیشه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پیشتاز دوران خود آشنا شویم، نخواهیم توانست با تاریکیها و تاریک‌اندیشان روبرو شویم و برای آزادی خود قدمی برد. عبارتی ما برای آزادی خود محتاج سلاح هستیم و سلاح موثر همانا آشنائی و کسب افکار و اندیشه‌های ترقیخواهانه معاصر است. ما باید به بینش انتقادی و روشنی مجهز شویم، روح سرکش را در خود بیروانیم، به کنکاش در خود

بقیه در صفحه ۳



## آیا فاجعه آفریقا این بار در آسیا تکرار می‌شود؟

چندی پیش سازمان بهداشت جهانی اعلام خطر کرد که در رابطه با اشاعه بیماری ایدز، سال ۱۹۹۲

میلا دی میتواند برای تایلند به سال شرنوشت تبدیل شود. اما آگاهان معتقدند که این خطر تنها متوجه تایلند

نیست بلکه شامل بسیاری از کشورهای آسیا میشود. طی سالهای گذشته کشورهای آسیائی به نسبت دیگر کشورهای

جهان در برابر شیوع ویروس "اچ آی وی" از خود مقاومت خوبی نشان داده‌اند، اما اینک این بیماری با سرعتی

باور نکردنی در اکثر کشورهای قاره آسیا در حال گسترش است.

گفته میشود که تا کنون یک میلیون نفر در هند به ویروس "اچ آی وی" دچار شده‌اند، هر چند که مقامات دولت

هند ارقام رسمی کمتری ارائه میدهند. اینکه سازمان بهداشت جهانی برای قاره ما و بخصوص برای تایلند

زنگ خطر اعلام میکند تا حدود زیادی قابل درک می‌باشد. چرا که مسائل فرهنگی در این قاره اگر نگوئیم که

به شیوع بیماری کمک میکند ولی حداقل کار مبارزه با آن را بسیار مشکل می‌نماید. مثلا کم‌سودای، سطح پائین

آگاهی اجتماعی، عدم آشنائی کافی و بی‌عادتی در بکار بردن وسایل پیشگیری و همین‌طور مردسالاری از جمله

مسائل عمده‌ای است که باید بدانها توجه شود.

و اما در مورد تایلند، گفته میشود که دو سوم کل زنانی که در فاحشه‌خانه‌های این کشور کار میکنند حامل ویروس

ایدز میباشند. از طرف دیگر در این کشور رفتن مردان چه متاهل و چه مجرد به فاحشه‌خانه‌ها امری معمولی

است (طبق تحقیقاتی که چندی پیش در این رابطه انجام گرفته، حدود نود درصد مردان بالای شانزده سال در

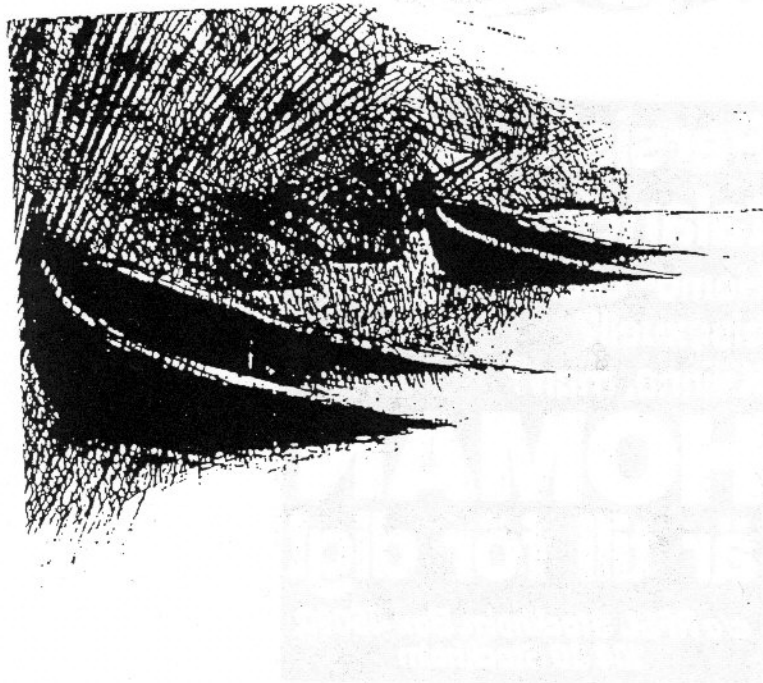
تایلند حداقل بیش از یکبار به فاحشه‌خانه رفته‌اند.) این یکی از راههای عمده اشاعه این بیماری است.

چرا که مردان متاهل باعث انتقال این بیماری به خانواده میشوند. اگر سرکوب اجتماعی زنان در آسیا و از جمله

کشور تایلند در نظر گرفته شود، آنگاه ابعاد فاجعه بیشتر روشن خواهد شد. یعنی مرد سالاری حاکم در جامعه

باعث میشود که اگر مرد نخواهد از کاپوت استفاده کند، زن نمیتواند در برابر او مقاومتی از خود نشان دهد.

بقیه در صفحه



دنباله سخنی با .....

بپردازیم. تا آنگاه بتوانیم قدرت دفاع از هویت و جایگاه واقعی خود در جامعه را داشته باشیم. نیروی مقاومت ما

چیزی جز روح پویا، شناخت و درک صحیح از حقوق فردی، انسانی و اجتماعی خود نیست.

در نتیجه شناخت نسبی، تجربه و آگاهی که تاکنون بدان رسیده‌ایم، توانسته‌ایم تا حدودی به خودآزادی برسیم.

اما ما در ابتدای راه هستیم. آنچه که امروز مورد نیاز ماست، همانا شناخت بیشتر است و برای شناخت، شک کردن

به همه چیز و همه کس (بمفهوم فلسفی کلمه) میتواند شروع خوبی باشد. البته برای آشنائی با فلسفه آزادی غرب

نه از دکارت بلکه باید از سروانتس شروع کرد. بهر حال آنچه که ما بدان احتیاج داریم همانا تجدد است. و نه تنها

تجدد برای ملت خود بلکه ما احتیاج به تجدد در درون خود هم داریم. تا با منطق جدیدی به اطراف خود بنگریم و با

شناخته‌راه خود را پیدا کنیم. امروز روشنفکران ایرانی از موضوع تجددخواهی صحبت بمیان می‌آورند. از بازبینی

اندیشه‌ها. اگر ما بخواهیم، میتوانیم همپای آنها حرکت کرده، مهر خود را بر این جنبش وسیع فرهنگی بزنیم.

برای اینکار باید فعالانه دست بکار شد. مطالعه در مورد فلسفه انسان و وجود، مطالعه در مورد مسائل فرهنگی، هنری

سیاسی، اجتماعی، و همینطور مطالعه کتب و نشریات فارسی زبان که در داخل و خارج کشور بچاپ میرسند، برقراری

رابطه متقابل با نیروهای تشکیل‌دهنده جنبش دمکراسی و حقوق بشر برای ایران، شناخت مواضع آنها و تلاش برای

تاثیرگذاری متقابل و تقویت تلاشهای انسان دوستانه آنها، میتواند کمک بزرگی برای ما باشد.

گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران) بخشی از آن جنبش وسیع فکری، سیاسی و اجتماعی ایران است

که میخواهد مطرح تازه‌ای برای ایران بریزد. جایگاه ما در همین جنبش است و باید به وظیفه خود در این رابطه

عمل کنیم. ما در برقراری دمکراسی و حقوق بشر در ایران ذینفع هستیم. پس تلاش هر مبارزی با هر فکر و عقیده برا

آزادی و حقوق انسان همانا مبارزه ماست. اما مهمتر از همه اینکه ما در عمل نشان دهیم که جایگاه ما در همین

موج آزادیخواهی است و ما شایسته چنین جایگاهی هستیم.

نادر



**Persisk-  
talande?**

**Homo- eller  
bisexuell?**

**Kvinna, man?**

**HOMAN  
är till för dig!**

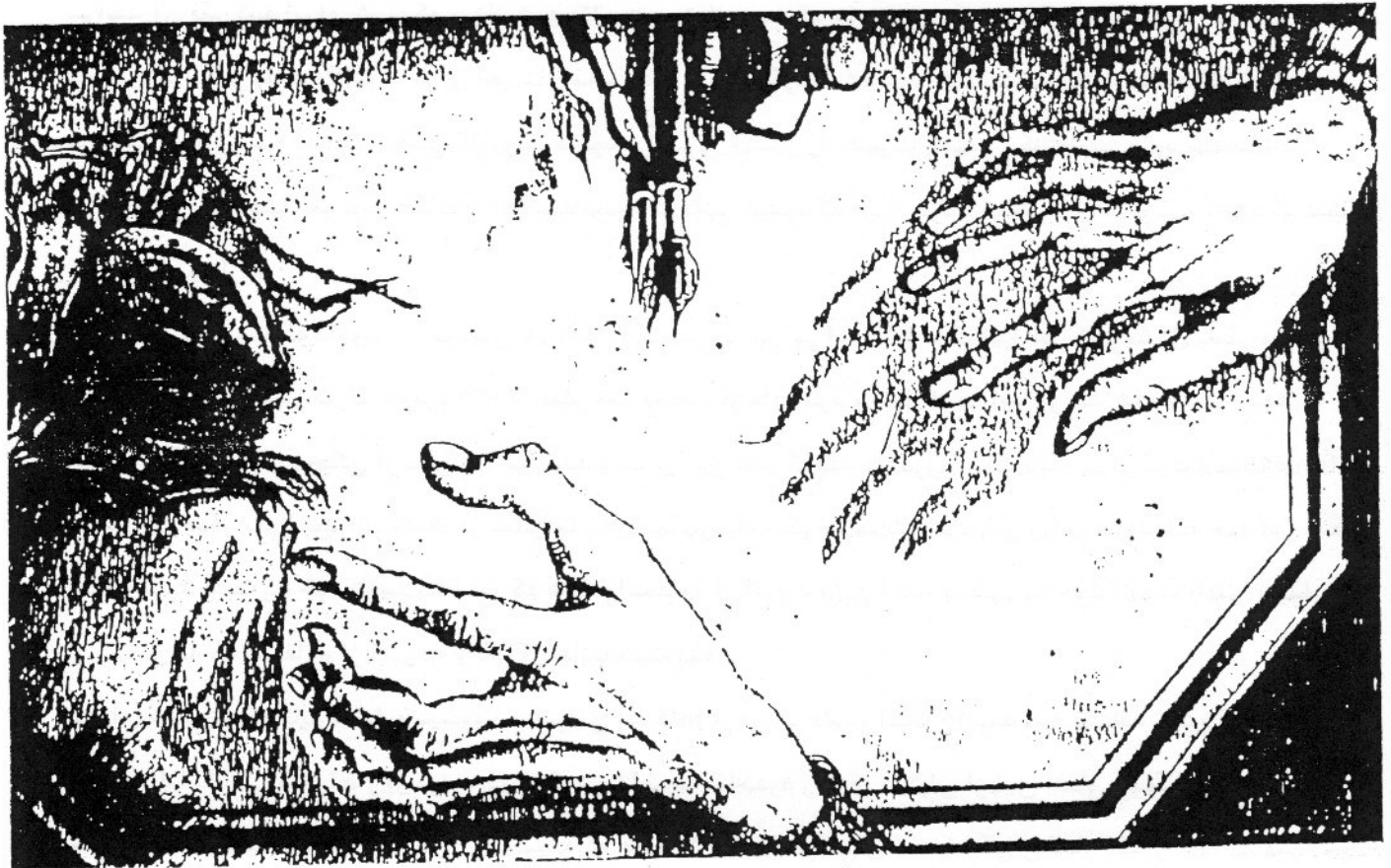
c/o RFSL Stockholm, Box 45090,  
104 30 Stockholm

### دنباله آیا فاجعه آفریقا .....

البته تایلند در سال گذشته بهتر از بسیاری از دیگر کشورهای آسیایی به مبارزه با این بیماری مهلك دست زد. مثلا دولت این کشور يك میلیون کاپوت مجانی بین اهالی توزیع کرد اما با توجه به مسائل فرهنگی که بدانها اشاره شد، از این اقدام دولت نتیجه دلخواه بدست نیامد.

در مورد کشور خودمان ایران، هرچند که آمارهای رسمی کمی ارائه میشوند، اما شکل ساختار جامعه و فرهنگ حاکم بر آن زمینه مناسبی برای بروز فاجعه هستند و برای جلوگیری از آن باید اقدامات عاجل و بسیار جدی تدارک دیده شوند.

امروز آگاهان مسائل پزشکی معتقدند که فاجعه ایدز در آفریقا، این بار نه تنها تایلند بلکه کل آسیا را تهدید میکند و این تهدید بسیار هم جدی است.



## کاپوت و خیالات

اداره خدمات اجتماعی سوئد، حوزه کوچکی در باره بیماری ایدز و راههای پیشگیری/آن بزبان فارسی منتشر کرده است. در اینجا ما مقاله مربوط به کاپوت و خیالات مربوط به آن را برای خوانندگان خود چاپ میکنیم.

درواقع هنگام آمیزش جنسی، در صورتیکه عدم ابتلا طرفین مسلم نباشد باید همواره از کاپوت استفاده شود. اما اینچنین نیست و دلایل کوناکونی بعنوان توضیح آورده می شود:

بسیاری میکوبند بکاربردن کاپوت ناراحت کننده یا پر زحمت است و هنگام بکاربردن کاپوت حالت لطیفی که بوخود آمده، قطع میشود. در این امر حقیقتی نهفته است. لیکن باید چندبار استفاده از کاپوت را تمرین کرد تا نحوه درست بکار بردن آنرا یاد گرفت. از طرف دیگر آیا بهم خوردن جو بوجود آمده بمدت نیم دقیقه خیلی اهمیت دارد؟

دیگران میکوبند کاپوت سیل جنسی را فرو سینهشانند. زیرا شخص بجای عشق و سیل جنسی بد بیماری ایدز و سرایت آن فکر کند. برای کسی که مبتلا شده، کاپوت میتواند بمنزله یادآوری مرکب باشد. و یا بکاربردن کاپوت میتواند سوءظن برانگیز باشد. کاپوت برای اطمینان بخشیدن در نظر گرفته شده ولی بعلت تخیلات ما عدم اطمینان و بی میلی می آفریند. بد نظر برخی بکاربردن کاپوت، آمیزش جنسی را بصورت کثیف و کناه آمیز جلوه میدهد و یا آنرا بشکلی با فحشاء مربوط میدانند. اینگونه تصورات مانع میشود که آنها خود و کسانی را که دوست دارند از بیماری در امان نگهدارند.

عدهای هم میکوبند که کاپوت در نزدیکی دو دلداده مانعی بشمار می آید. اما درک این امر کمی مشکل بنظر می آید. ضخامت کاپوت بسیار نازک یعنی ۰/۰۲۵ میلی متر بوده و از ماده نرم و قابل انعطاف درست شده است. بعلاوه آنرا بر بخش بسیار کوچکی از بدن مرد میکشند و سپس این عضو کوچک در درون عضو دیگر دربر گرفته میشود. تمامی قسمتهای دیگر بدن میتواند کاملاً در تماس با بدن دیگری باشد، کرجه مسئله نزدیکی روانی دودلداده خود امر دیگری است. باید گفت که خود تخیلات است که هنگام استفاده از کاپوت مانع لذت میشود نه خود کاپوت. اینرا بسیاری از کسانی که به استفاده از کاپوت عادت کرده اند، معتقدند.

عدهای میکوبند که کاپوت پاره میشود. بنابراین استفاده از آن بی فایده است. البته این مسئله ممکن است اتفاق بیفتد. اما با کمی احتیاط و یا مرتب کوتاه کردن ناخنها تا حدود زیادی میتوان از این اتفاق جلوگیری کرد. در مورد خانوادهها باید پرسید که آیا زمان آن نرسیده که خانمها خوردن قرصهای ضدحاملگی را کنار بگذارند تا آسانتر بتوانند مردان را وادار به استفاده از کاپوت نمایند؟

ما باید یاد بگیریم که اطمینان را بر نا اطمینانی ترجیح دهیم و شرط لذت بردن «مانا احساس اطمینان کردن است».



بدرستی نمیدانم که منشاء همجنسگرائی از کجاست. آیا این خصیصه در حیوانات هم دیده میشود؟ خیلی علاقه دارم که این مسئله را بدانم.

آیدن میگوید که تاحال نشنیده است که حیوانی چنین تمایلی داشته باشد و چنین کاری کند. آیا واقعا ما میدانیم؟ آیا واقعا ما میتوانیم ادعای مطلق کنیم؟ آیا ما دانای مطلق هستیم؟

مسئله صاحبخانهام را با چندین نفر درمیان گذاشتهام. حال طرز برخورد آنها با این مسئله:

اول این را به آیدن گفتم. او آشوری است و از تهران می‌آید. برای دومین بار اینجا به اتاقم آمده بودم. او دوبار تلفن کرده بود و من خانه نبودم و چون شماره تلفن درست او را نداشتم نتوانسته بودم با او تماس بگیرم. از او پرسیدم تو اگر جای من بودی چه میکردی؟

گفت: "من اگر جای تو بودم جایم را عوض میکردم و لیکن اگر شرایط جور نیست یکطوری می‌ساختم."

آرروز در این مورد دیگر صحبت زیادی نکردیم.

نفر دوم همان ( )، اهل کره جنوبی است. او ۲۷ سال دارد. یکی از آرزوهایش این است که بدور دنیا سفر کند. او اینجا آمد و یکماهی اینجا بود. هنوز صدایش در گوشم طنین‌انداز است که میگوید:

"نمیدانم چرا احساس راحتی نمیکنم. این خانه ماتم می‌آورد. این خانه مثل همه خانه‌ها نیست. این خانه مرده است و روح و جان ندارد. خانه‌ای که زن نداشته باشد و زنش یک مرد باشد خانه نیست."

در مجموع احساس تنفر و انزجار میکرد. "من با دخترهای زیادی بوده‌ام ولی این غیر قابل تحمل است."

یکروز تا آنجا که بیاد دارم به اتاقم آمد. حیران و دست به دهان بود. گفت: "میدانی وقتی که خانه آمدم چه دیدم؟ این دو داشتند با هم حمام میکردند."

اینرا قبلا خودم یکبار متوجه شده بودم. گفتم: چه میدانی؟ شاید یکی‌شان ریش میتراشیده است؟

گفت: "یعنی چه؟ چه معنی دارد کسی که حمام میگیرد دیگری توی حمام ریش بتراشد؟"

بعد شروع کرد و احساس انزجار خود را تا آنجایی که میتوانست پنهان نکرد. "من نمی‌توانم دیگر اینجا بمانم تو چطور با اینها ساخته‌ای؟"

ولی با تمام اینها موقع رفتن به من گفت که لزومی نمی‌بیند من از اینجا بروم چرا که اتاق من خوب است و من با

این قیمت و با این موقعیت خوب هیچ کجا نمی‌توانم اتاق پیدا کنم. "تو درست را میخوانی و کاری به کار

اینها نداری."

و اما نفر سوم: نفر سوم دانکن، انگلیسی بود که یکروز در سالن نهار خوری کالج به من پیشنهاد شراکت یک

فلت را کرد. موقعیت را غنیمت شمردم و گفتم که برویم و آنجا را ببینیم. من مایل بودم که جایم را عوض کنم

و از آنجایی که این فلت به کالج خیلی نزدیک بود و قیمت کرایه‌اش هم پندار زیاد نبود تمایل بسزایی بدان

داشتم. با هم رفتیم اما صاحبخانه در منزل نبود. معلوم شد که دانکن دوباره جایش را عوض کرده است و جای

جدید چنکی به دلش نمیزند و از صاحبخانه‌اش شکوه و شکایت میکرد. گفتم: فکر می‌کنی من مشکل ندارم؟

## دنباله مسئله همجنسگرایی

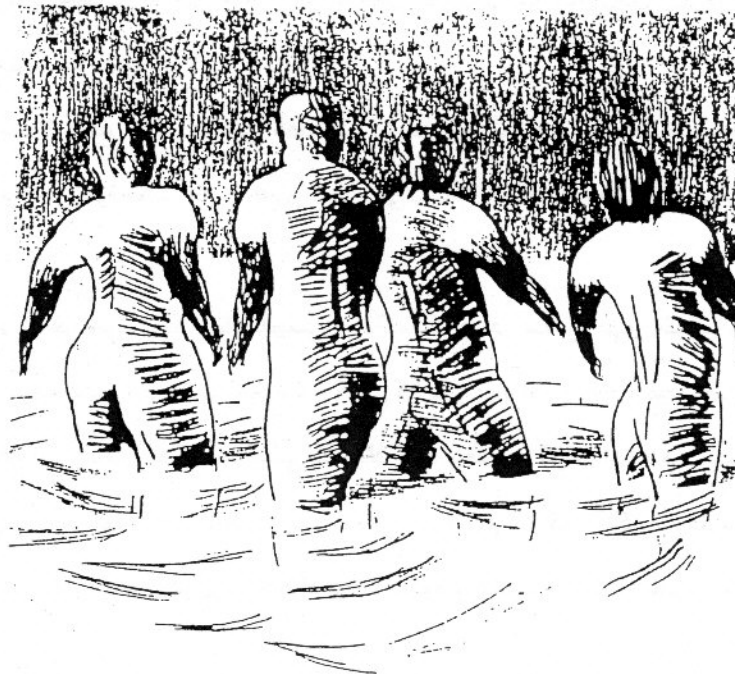
گفت: "هر چه باشد بتو اجازه میدهند از بیانوشان استفاده کنی."

گفتم: تو همه چیز را نمیدانی. صاحبخانه من همجنسگراست.

گفت: "یعنی دو مرد؟ گفتم: بله. انگار که شك برش داشته باشد یا شاید هم مانند آنهایی که به موضوع غیر عادی و جالبی برخورد میکنند، محظوظ و کنجکاو شده بود. درست نمیدانم اما احساس تنفر کرد. چند متلك هم گفتم: "مواظب باش توی اتاق تو نیایند. حرامزاده‌ها!" بعد یکدفعه گفتم: "گرچه خدا میداند که حرامزاده هستند یا نه."

یکبار دیگر با هم رفتیم و آن فلت را دیدیم. از اینجا کثیف‌تر بنظر آمد. میدانستم به خاطر آن است که به اینجا عادت کرده بودم و جای جدید همیشه مانند غریبه‌ها به آدم می‌ماند. میدانستم که طویله هم، بعد از مدتی، اگر آدم در آن بخوابد، احساس خرسندی میکند و راحتی تختخواب پادشاه در شب اول به آن نخواهد رسید. بهر حال گفتم که فلت را نمی‌خواهم و بهانه گران بودن آنرا آوردم. گرچه گفتم که برای من کاری سراغ دارد ولی باز بهانه ناراحتی معده‌ام را آوردم. به خانه آمدم، آنوقت با صحنه‌ای مواجه شدم که تصمیم را کاملاً عوض کرد. آن روز صاحبخانه من مهمان داشتند. نمی‌دانم چند نفر بودند؟ هوا خوب بود. همه‌شان لخت شده بودند و در باغشان آفتاب می‌گرفتند. من زیاد توجهی نمی‌کردم. وقتی خانه آمدم دو نفر در وان حمام بودند. صدای خنده بلندشان و شلپ شلپ آب می‌آمد و صدای یکی‌شان که زنیست داشت. نمیدانم چرا احساسی مرا در بر گرفت که قابل وصف نیست. احساس گناه. احساس ناامنی. احساس انزجار از خویشان. احساس انزجار از خودخواهی و جهل خویشان. از اینکه چرا نمی‌توانستم آنها را درک کنم. از اینکه دیگر در نظرم این امر طبیعی جلوه نمی‌کرد. آن را فساد نامیدم و این دل مرا صد چندان بدرد آورد. دیگر می‌خواستم به آن یکی فلت بروم و آنرا با تمام خوبیها و بدیهایش با جان و دل بپذیرم. بی‌تاب بودم و وقتی اینرا به دانکن گفتم، اظهار شادی کرد و گفت که با صاحبخانه آن فلت صحبت میکند. آنها از من خیلی خوششان آمده است و می‌خواسته‌اند که بمن کمک کنند.

بقیه در صفحه ۱۹





آگهی آشنایی

:/

۴۰۱ - پسری هستم ایرانی - فرانسوی و مقیم آمریکا، علاقمند به کشتی، شنا، موزیک، رقص و آشپزی، مایل به مکاتبه و آغاز دوستی با مردان ایرانی بزبان فرانسوی یا انگلیسی هستم.

۴۰۲ - مردی هستم آمریکایی با اصلیت ایرانی سوسی که در هاوایی متولد شده ام. علاقمند به ورزش، مسافرت عکاسی و جمع‌آوری تابلوهای ایرانی عربی هستم. مایل به آشنایی با مردان همجنسگرا و یا دو جنسی ایرانی میباشم. بعد از شروع دوستی میتوانی با هم‌اوری من برای کار و یا تحصیل به آمریکا بیایی.

۴۰۳ - مردی هستم سوئدی، ۴۱ ساله همجنسگرا. و در یک بیمارستان در محل اقامتم در شمال اسکونه کار میکنم. علاقمند به معاشرت با افراد مختلف و آشنایی با فرهنگ و سنت‌های آنان میباشم. لازم نیست احساس تنهایی کنید، میتوانی تنهائیت را با من قسمت کنی. من مردی جدی و صادق هستم.

۴۰۴ - پسری هستم آمریکایی، مایل به مکاتبه و آشنایی با مردان همجنسخواه ایرانی و اروپایی میباشم آشنا به زبانهای انگلیسی فرانسوی، آلمانی و اسپانیایی، نامه‌های خود را به یکی از این زبانها بنویسید.

برای درج آگهی در هومان

معادل ۲ دلار پول کشوری که در آن زندگی میکنید را به شماره حساب

Post Giro 6352630-5  
 HOMAN C/O RFSL  
 BOX 45090  
 10430 STOCKHOLM, SWEDEN

ارسال دارید نام و آدرس کامل خود را در نامه قید کنید.  
 - هومان از درج آدرس، شماره تلفن و همچنین از چاپ عکس افراد آگهی‌دهنده اکیدا خودداری میکند.

برای پاسخ گفتن به آگهی آشنایی چاپ شده در هومان:

۱- نامه خود را در پاکتی گذاشته، در پاکت را بچسبانید. روی پاکت با مداد شماره آگهی را بنویسید. (خونا باشد.)

معادل ۲ دلار پول کشوری که در آن زندگی میکنید را به شماره حساب

Post Giro 6352630-5  
 واریز و فیش بانکی آنرا همراه با نامه سر بسته خود در پاکت بزرگتری گذاشته به آدرس هومان ارسال دارید.  
 - نامه شما بلافاصله و بمحض دریافت به آدرس آگهی مربوطه ارسال خواهد شد.

# ایدز: در جستجوی واکنشی برای "اچ.ای.وی."

شهرزاد دیلمقانیان

انستیتی بیوتکنولوژی، دانشگاه کمبریج، انگلستان.

چکیده: تاکنون سرنوشت افرادی که دچار ایدز شده اند مرگ بوده است. مهمترین دلیل مرگ این است که این اشخاص پس از سرایت ویروس مقدار زیادی از گلبولهای سفید خود را که از اجزای ضروری سیستم ایمنی بدن هستند، از دست می دهند و دیگر نمی توانند با بسیاری امراض مبارزه کنند. اگرچه تا دستیابی به درمان نهایی ایدز راه درازی در پیش است، بررسی همه جانبه این ویروس کشنده می تواند این راه را به میزان چشمگیری هموار نماید. مقاله حاضر بررسی ای است کلی از وضعیت فعلی پژوهش در مورد این بیماری که از چندین نشریه علمی-پزشکی گردآوری شده است. در حله اول چگونگی حمله ویروس "اچ.ای.وی" (HIV) را به سلولهای کمکی T در ساختمان ایمنی مرور می شود. دومین جنبه این مقاله توضیح در مورد چندی از مطالعات انجام شده درباره سیستم ژنتیکی و دوره زندگی ویروس ایدز می باشد. هدف اصلی این پژوهش ها شناسایی هر چه بیشتر این ویروس است تا بتوان با بهره برداری از سستی های آن و با کمک داروهای موجود در ساختمان و دوره زندگی آن تأثیر گذاشت. در پایان، مقاله مروری از بودجه مالی تخصیص یافته برای تحقیق در زمینه بیماری ایدز داده شده است که منعکس کننده نیاز برای چاره جویی کوتاه مدت و تولید داروهای لازم برای درمان بلند مدت است.

واژه های کلیدی: ایمنی شناسی، بیماری های ویروسی

## اصطلاحات پایه ای:

ایدز (AIDS): بیماری ویروسی ای که منجر به از بین رفتن قسمت عمده ای از گلبولهای سفید در خون می شود.

"اچ.ای.وی" (HIV): ویروسی که منجر به بیماری ایدز می شود.

## تاریخچه

- در سال ۱۹۸۱ میلادی اولین مورد "ایدز" مشاهده شد.  
(AIDS= Acquired ImmunoDeficiency Syndrome)

- در کمتر از یک سال روشن شد که عامل بیماری "ایدز" نوعی ویروس است.

- در سال ۱۹۸۲ گزارشی منتشر شد که "ایدز" را به طور قطعی به ویروس "اچ.ای.وی-۱" (HIV-1) ربط داد. در همان گزارش، کشف نوع دیگری ویروس که از نظر ژنتیکی با "اچ.ای.وی-۱" نسبت دوری دارد، گزارش داده شد.

- در سال ۱۹۸۴ پس از پیدا کردن ساختار ژنهای آنها، این دو ویروس به گروه "رترو ویروس" (Retrovirus) انسانی و دسته فرعی "لنتی ویروس" (Lentivirus) تقسیم بندی شدند.

- در سال ۱۹۸۶ کمیته بین المللی نامگذاری ویروسها (International Committee on Viral Nomenclature) این دو ویروس را که تا آنزمان "اچ.تی.ال.وی" (HTLV) و "ال.ای.وی" (LAV) نامیده می شدند، "اچ.ای.وی-۱" (HIV-1) و "اچ.ای.وی-۲" (HIV-2) نامگذاری نمود.

## ۱) مقدمه

یکی از اساسیترین دلایل مرگ برای اشخاصی که مبتلا به بیماری ایدز می شوند این است که ویروس "اچ.ای.وی" که مسبب این بیماری

می باشد، باعث از بین رفتن قسمت عمده ای از گلبولهای سفید خون می گردد. (HIV= Human Immunodeficiency Virus) در نتیجه بدن نمی تواند در برابر امراض از خود دفاع کند و هر نوع بیماری هر چند جزئی منجر به مرگ بیمار می شود. گروهی از متخصصین به سرپرستی سیلیسیانو و راین هارتز [۱] برای کشف چگونگی حمله این ویروس به دستگاه ایمنی بدن مشغول پژوهش های دامنه داری می باشند.

سلول های کمکی T و ماکروفاژها (macrophages) که قادر به بلعیدن آنتی ژنها (antigen) -اجسام خارجی زیان آور- در بدن هستند از اجزای ضروری دستگاه ایمنی می باشند، که در خون وجود دارند. پوشش بیرونی ویروس "اچ.ای.وی"، مانند اکثر ویروسها از اجزای پروتینی تشکیل شده است. این پوشش حامل مواد ژنتیکی "آر.ان.ای" (RNA) است که به وسیله آن ویروس قادر به مسموم کردن سلول می باشد. وقتی سلولهای کمکی T و ماکروفاژها در برابر قطعات کوچکی از این پروتئینها قرار می گیرند، سایر گلبولهای سفید سالم به این سلولهای حاوی ویروس حمله ور می شوند. به نظر می رسد که این موقعیت فقط وقتی پیش می آید که سلولهای کمکی T با سرایت عفونت و عکس العمل نشان دادن به ویروس شروع به فعالیت می کنند. اولین سوالی که پیش می آید این است که سلولهای کمکی T چگونه می توانند پوشش پروتینی "اچ.ای.وی" را شناسایی کنند.

۲) شناسایی "اچ.ای.وی" توسط سلولهای کمکی T و ویروس "اچ.ای.وی" فقط سلولهایی را مورد حمله قرار می دهد که دارای پروتئین "سی.دی.۴" (CD4) در پوشش سطحی خود می باشند. اکثریت این سلولها، سلولهای کمکی T و ماکروفاژها می باشند. پوشش بیرونی ویروس، شامل گروهی است به نام "گلیکوپروتئین ۱۲۰" (Glycoprotein 120) که به پروتئین و سلولهای کمکی T و ماکروفاژها می پیوندد. این پیوند اجازه داخل شدن ویروس را به سلولهای سالم می دهد. سوال بعدی این است که سلولهای کمکی سالم T چه عکس العملی نسبت به "گلیکوپروتئین ۱۲۰" نشان می دهند. اولین کار سیلیسیانو و رابین هارتز این بود که هویت سلولهای کمکی T را در افراد سالم که به هیچ وجه با "اچ.ای.وی" در تماس نبوده اند و در نتیجه قادر به شناسایی "گلیکوپروتئین ۱۲۰" هستند بررسی کنند. همانطور که در بدن تعداد نا محدودی پادزهر (antibody) (که در مقابله با هر جسم خارجی - آنتی ژن - که به بدن نفوذ می کند، ایجاد می شوند) یافت می شوند، همانطور انواع بسیاری سلول کمکی T نیز هر یک با خصوصیات معین خود وجود دارند. سلولهای کمکی T که بتوانند "گلیکوپروتئین ۱۲۰" را شناسایی کنند در انسانهای سالم بسیار کمیاب است. با این حال گروه پژوهشی سیلیسیانو توانسته این سلولها را بیابد و با تکنیک "تقسیم سلولی" (cloning) آنها را تکثیر کند. این سلولهای تکثیر شده (cytolytic clones) می توانند ماکروفاژهایی که در معرض "گلیکوپروتئین ۱۲۰" قرار گرفته اند را از بین ببرند.

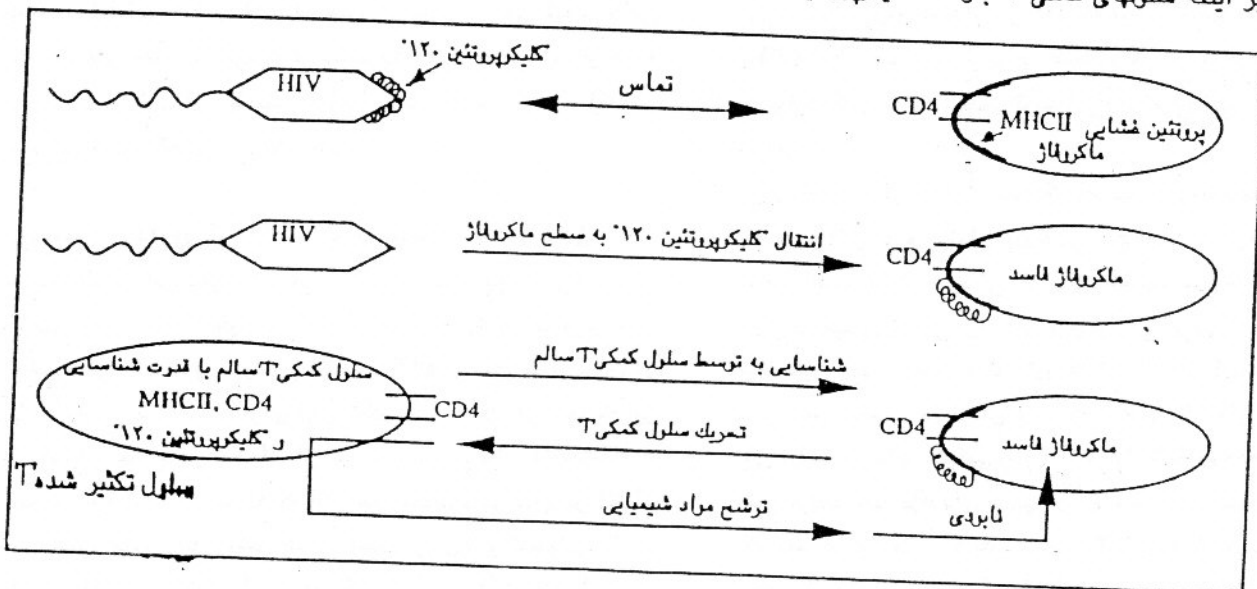
۳) نابودی سلولهای کمکی سالم بدست سلولهای فاسد

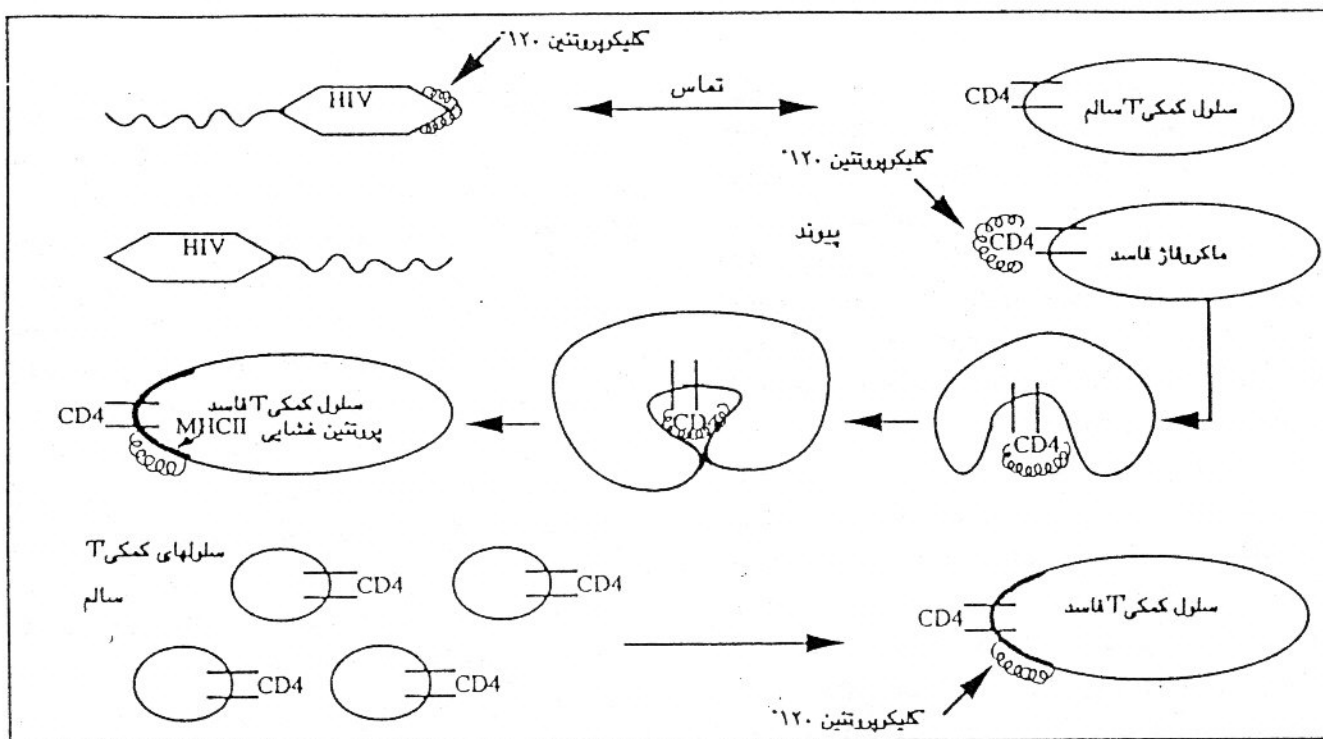
یکی از وظایف ماکروفاژها عرضه کردن جسم خارجی - در اینجا "گلیکوپروتئین ۱۲۰" - به سلولهای کمکی T است. این فعل و انفعالات برای شروع فعالیت سلولهای کمکی T ضروری می باشد. مشروط بر اینکه سلولهای کمکی T بتوانند "گلیکوپروتئین ۱۲۰" را

شناسایی کنند. ماکروفاژهای "عرضه کننده" (antigen-presenting cells) باعث ترشح نوعی مواد شیمیایی از سلولهای کمکی T می شوند که باعث از هم کسب شدن پوشش ماکروفاژ عرضه کننده می گردد.

قطعات کوچک از "گلیکوپروتئین ۱۲۰" در لابلای ترکیبی از پروتئینهای غشایی (membrane proteins) ماکروفاژهای عرضه کننده قرار دارند. این ترکیبات بنام "ام.اچ.سی." (MHC= Major Histocompatibility Complex I and II) هستند و از دو گروه ۱ و ۲ تشکیل می شوند. محققین کشف کرده اند که سلولهای تکثیر شده T که می توانند ماکروفاژهای عرضه کننده حاری "گلیکوپروتئین ۱۲۰" را نابود کنند، سلولهایی هستند که قادر باشند پروتئین "سی.دی.۴" را فقط در ترکیب پروتئین غشایی "ام.اچ.سی.۲" شناسایی نمایند.

پس اگر این سلولهای تکثیر شده T که می توانند ماکروفاژهایی را که با "گلیکوپروتئین ۱۲۰" "اچ.ای.وی" در تماس بوده اند نابود کنند، آیا قادر هستند که سلولهای سالم T را نیز که تکثیر شده و "گلیکوپروتئین ۱۲۰" عمداً به آنها اضافه شده، نابود نمایند یا خیر؟ این در صورتی امکان دارد که سلولهای تکثیر شده T بتوانند مانند سلولهای سالم تکثیر شده T ماکروفاژهای "عرضه کننده" "گلیکوپروتئین ۱۲۰" را به سلولهای تکثیر شده T عرضه کنند. برعکس ماکروفاژها که می توانند جسم خارجی را بیابند، سلولهای کمکی T نمی توانند "عرضه کننده" باشند زیرا هیچگونه وسیله ای برای پیوستن به "گلیکوپروتئین ۱۲۰" ندارند. تحقیقات سیلیسیانو و همکارانش نیز تاکنون نشان داده است که چنین چیزی امکان دارد. این مطالعات نشان می دهند که "گلیکوپروتئین ۱۲۰" به آسانی از ویروس جدا می شود و قادر است مستقیماً به غشاء سلول کمکی T بچسبد. گروهی تحقیقی دیگر در سوئیس و ایتالیا و آمریکا نیز این کشف را تأیید کرده اند. "گلیکوپروتئین ۱۲۰" در سطح سلول کمکی T به پروتئین "سی.دی.۴" می پیوندد، این در به داخل سلول نفوذ کرده به هم ملحق می شوند و دوباره به صورت ترکیب





نمودار ۲: حمله سلولهای کمکی سالم به سلولهای کمکی فاسد کلیکوپروتئین ۱۲۰ ویروس

با "قریب" کلیکوپروتئین ۱۲۰ خود را بجای "سی.دی.۴" اصلی به ویروس عرضه کنند تا سلولهای کمکی T محفوظ بمانند. با اینکه "اچ.ای.وی" می تواند تمام گلبولهای سفیدی را که بدن آنها حمله می کند نابود نماید، ملاحظه شده که تعداد بسیار کمی (۱ در ۱۰ یا ۱۰۰ هزار) از گلبولهای سفید در خون آلوده ویروس هستند. این امر تا حدودی باعث دلگرمی است زیرا با اضافه کردن سرم "سی.دی.۴" به سلولهای کمکی T سالم که در معرض کلیکوپروتئین ۱۲۰ قرار گرفته اند، محققین موفق شده اند از نابودی سلولهای T جلوگیری نمایند. با توجه به این نتیجه، فرضیه اینکه سرم "سی.دی.۴" می تواند ایدز را متوقف کند قویتر می شود. نتایج عملی آزمایش این نوع واکسنها که بر اساس کلیکوپروتئین ۱۲۰ تنظیم شده اند، بر روی بیماران، با نتایج صرفاً علمی مغایرت دارد. رونالد ژرمن هشدار می دهد که این واکسنها باید دقیقاً مورد مطالعه قرار گیرند زیرا برای کسانی که در برابر این واکسنها مصونیت کامل ندارند، خطر توسعه یافتن سریع ایدز بعد از آلودگی زیادتر است.

برخی نتایج حاکی از این است که تعدادی از واکسنهای نشان شده که بر مبنای تمام پوشش پروتئینی "اچ.ای.وی" ترکیب شده اند، ممکن است ارزش درمانی نداشته باشند. سلیسیان و دیگران مغایرت طبیعی ژنتیکی نژادهای ویروس "اچ.ای.وی" را در رابطه با شناسایی آنها توسط سلولهای کمکی T نیز بررسی کرده اند. نتایج این بررسی ها نشان داده که سلولهای تکثیر شده T که می توانند یک نژاد کلیکوپروتئین ۱۲۰ را تشخیص دهند در مجموع نمی توانند کلیه نژادهای دیگر آن را شناسایی کنند. پس واکسنی که فقط از یک نژاد کلیکوپروتئین ۱۲۰ تهیه شده باشد در برابر سایر نژادهای "اچ.ای.وی" موفق نخواهد بود. پیشنهاد شده که برای حل این مشکل باید واکسنی تهیه شود که دارای قطعه ای از

"ام.اچ.سی ۲" در روی سلول ظاهر می شوند. به این صورت سلول کمکی T فعال می شود. سلولهای سالم تکثیر شده T کلیکوپروتئین ۱۲۰ را شناسایی کرده و سلولهای کمکی T را که جاری آن هستند مورد حمله قرار می دهند.

ولی نکته پیچیده این مسئله این است که تنها کلیکوپروتئین ۱۲۰ "اچ.ای.وی" نیست که می تواند سلولهای کمکی T را فعال کند. باکتری "نوموسیستیس کارینی" (*pneumocystis carinii*) که در بسیاری از بیماران ایدز باعث سینه پهلو می شود نیز باعث ظاهر شدن پروتئین غشایی "ام.اچ.سی ۲" روی سلول کمکی T می شود که شرط لازمه فعال شدن سلول کمکی T است. اگر این سلول فعال که پروتئین غشایی "ام.اچ.سی ۲" قبلاً در سطحش تدایان شده، با کلیکوپروتئین ۱۲۰ "اچ.ای.وی" در تماس قرار گیرد، تسلیم سلولهای کمکی T سالم شده، آسیب پذیر می شود. کسی که سلولهای فعال T خود را از دست دهد دیگر نمی تواند از عهده مقابله با برخی از عفونتها برآید. گلنه مخلف "ایدز" (کاهش مصونیت) خود گویای این نکته است.

۴) بهره برداری از دانش برای یافتن واکسن ایدز سلیسیان و بر این عقیده است که: "فرضیه پیوند بین "سی.دی.۴" و کلیکوپروتئین ۱۲۰" تقلیل پروتئین "سی.دی.۴" را در بیماران ایدز توضیح می دهد. بهره برداری از همین آگاهی است که تا حدی در یافتن دارویی شفا بخش برای ایدز کمک کرده است. از آنجا که این آزمایشات خارج از بدن انسان - یعنی در محیط آزمایشگاه - انجام شده اند، این مسئله که آیا همین مکانیزم در بدن نیز اتفاق می افتد، هنوز باید روشن شود. امید می رود واکسنهایی که بر اساس ترکیب و تلفیق دارویی پروتئین "سی.دی.۴" درست شده اند بتوانند به عنوان "سی.دی.۴" سلولهای کمکی عمل کنند و در حقیقت

### خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست

حسین فردوست از نزدیکترین یاران محمد رضا پهلوی و بقولی محرم اسرار او بود. هنگامی که محمد رضا

"ولیعهد" برای تحصیل به سوئیس رفت، فردوست نیز که پدرش در آن زمان ستوان ارتش بود، به همراه او به

سوئیس رفت و همکلاسی او شد. بعد از تاجگذاری محمدرضا پهلوی، فردوست نیز به دربار راه یافت و روابط دوستی

آندو تا سالهای آخر سلطنت در ایران ادامه یافت. خود محمدرضا پهلوی در کتاب مأموریت برای وطنم از فردوست

بعنوان دوست خود نام میبرد. بعد از انقلاب، فردوست در ایران ماند تا اینکه بنابنوشته ویراستار کتاب خاطرات

فردوست، در تاریخ ۱۳۶۹/۲/۲۷ در اثر سکت در می‌گذرد.

خاطرات حسین فردوست در دو جلد تحت نام "ظهور و سقوط سلطنت پهلوی" توسط موسسه مطالعات و

پژوهشهای سیاسی در سال ۱۳۶۹ منتشر شد. در این کتاب برای اولین بار ارنست پرون، دوست معروف محمد

رضا پهلوی معرفی میشود. ارنست پرون، مردی سوئیسی که گویا مستخدم مدرسه له‌روزه (کالج محل تحصیل

فردوست و محمد رضا پهلوی) بوده و بعدها بنا به تقاضای محمدرضا از پدرش به ایران می‌آید و بعد از جلوس

ولیعهد بر تخت سلطنت به شخص با نفوذ دربار تبدیل میشود.

حسین فردوست در خاطرات خود در این باره چنین مینویسد: "مدت کوتاهی نگذشت که دیدم ارنست پرون

دائماً در اتاق محمدرضا است. او به محض اینکه کارش تمام میشد به اتاق محمد رضا میرفت و من هم گاهی

میرفتم..... او در رمان خوانی مهارت عجیبی داشت و برای محمدرضا رمانهای جذاب میخواند و نحوه قرائت

او طوری بود که ولیعهد را بیشتر جذب رمان میکرد. محمدرضا شیفته او شد و میگفت که هر شب باید از ساعت

فلان بیایی و برای من فلان رمان را قرائت کنی. برای پرون زمان مطرح نبود. هرگاه بیکار میشد به اتاق محمدرضا

می‌رفت..... پرون شاعر هم بود و شعرهای خوبی میسرود، البته در سطح شعرای متوسط و معمولی. رفاقت

محمدرضا با پرون تا سال ۱۳۱۵ ادامه داشت و زمانی که به ایران باز می‌گشتیم ولیعهد به پرون قول داد که

من از پدرم مصرا خواهم خواست که تو به ایران بیایی و با من باشی. پرون آشکارا از این مسئله خوشحال شد. "

و در صفحات ۱۹۸-۱۹۷ چنین آمده: "پرون روحیات زنانه داشت..... ولی تنها پس از بقدرت رسیدن

محمدرضا بود که پرون بطور صریح خود را بعنوان يك همجنس‌باز تمام عیار که رل زن را بازی میکرد، علنی ساخت

او هر روز صبح آنچه را که در شب برایش اتفاق افتاده بود برای محمدرضا تعریف میکرد..... محمدرضا مانند یا

قمه با علاقه گوش میداد. پرون با فرد معینی رابطه نداشت و هرشب يك نفر را در سطح عمله و کارکر پیدا

میکرد و پول کلانی به او میداد. پرون خانه‌ای اجاره کرده بود که در آن با يك سوئیسی دیگر شریک بود.....

به گفته پرون او نیز همجنس‌باز بود. ایندو هیچکدام زن نداشتند و ازدواج نکردند. تقی‌امامی، که پرون او را

به دربار آورد و به محمدرضا و فوزیه نزدیک کرد، نیز طبق گفته پرون به من همجنس‌باز بود. یکی دو سال بعد

بقیه در صفحه: ۲۴

شیخی به زنی فاحشه گفتا مستی

هر لحظه به پای دگری پا بستی

گفت شیخا هرآنچه گویی هستم

ولی تو چنانکه می‌نمائی هستی

خیام

## نوروزتان پیروز باد

## هر روزتان نوروز باد

مسلمانان دو ماه به نوروز باقی مانده و شاید زود باشد که مطلبی در این باره بنویسیم، اما از آنجا که شماره آینده هومان مدتی بعد از نوروز منتشر خواهد شد، بهتر است که در همین شماره نوروز را به هموطنان خود تبریک بگوئیم. از آنجا که اغلب هموطنان در خارج از کشور مراسم نوروز را برگزار میکنند و سفره هفت سین برپا میدارند، بهتر دانستیم مطلبی در باره تشریفات نوروزی و سفره هفت سین برای خوانندگان خود تهیه کنیم.

### تشریفات و مراسم نوروزی

مراسم مختلف مربوط به جشن نوروز سرشار از سنتها و آداب و رسومی است که عموماً جنبه تمثیلی دارند. این مراسم در طول زمان دچار تحول و دگرگونی شده‌اند اما همچنان ریشه‌های بنیادی خود را حفظ کرده‌اند. از مراسم مختلف نوروز میتوان یکی پروردن سبزه را نام برد. دانه‌هایی که برای اینکار انتخاب میشوند معمولاً کدو، جو، ارزن و غدس میباشند. در سفره هفت سین سه ظرف سبزه به نشانه سه اصل دینی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک قرار داده میشوند. خانه‌تکانی و تهیه لباس نو از دیگر مراسم نوروزی است. گفته میشود که ضرب‌المثل "رخت بعد از عید برای کل منار خوبه" از اهمیت داشتن لباس نو در نوروز حکایت دارد. جشن (چهارشنبه) سوری هم یکی از مراسم نوروزی است. جشنهای آتش از جمله جشنهایی است که از دیرباز در میان اقوام هند و ایرانی و هند و اروپایی معمول بوده است. ایرانیان حتی جشنهایی به شکرانه پیدایش آتش برگزار میکنند، مانند جشن سده. واژه فارسی "سور" بمعنی سرخ است. همچنانکه باده سوری کنایه‌ای است از شراب سرخ. از آنجا که عنصر اصلی مراسم این جشن افروختن آتش سرخ بوده، به آن جشن سوری اطلاق گردیده است. جشن سوری در یکی از شبهای آخر سال برگزار میشده اما به گفته محققان این شب چهارشنبه نبوده است. روزشماری کنونی با ورود اعراب به ایران باب شد و از آنجا که در اعتقادات اعراب چهارشنبه نحس و بدبین محسوب میشد، ایرانیان شاید به تمهیدی کوشیدند به بهانه رفع نحوست از چهارشنبه، مجوزی برای برگزاری جشن سوری بیابند. بهمین جهت جشن سوری پایان سال به شب چهارشنبه انتقال داده شد و چهارشنبه سوری نام گرفت. استاد ابراهیم پورداود در مورد مراسم پریدن از آتش و خواندن زردی من از تو - سرخی تو از من چنین میگوید: "در جشن چهارشنبه سوری از روی شعله آتش پریدن و ناسزائی چون سرخی تو از من زردی من از تو (گفتن از روزگارانی است که دیگر ایرانیان مانند نیاکان خود آتش را نماینده فروغ ایزدی نمی‌دانستند)".

اما یکی از رایجترین سنتهای نوروزی همانا گستردن سفره هفت سین است. دکتر بهرام فره‌وشی هفت سین را شکل کوتاه شده هفت سینی میداند و معتقد است که در آئینهای نوروزی به عدد هفت ملك جاودانه دیانت زرتشتی، هفت امشاسپن در هفت سینی نقل و قند و شکر و شیرینی کرده و بر خوان نوروزی میکذاشته‌اند. که بعدها این هفت سینی به صورت هفت سیرج درآمده است. و محدود کردن محتویات سفره با هفت چیزی که نامشان با سین شروع میشود، اصالتی ندارد. زیرا که حرف سین نمیتواند از اهمیتی بیش از سایر حروف داشته باشد. و اما در آنچه که بر سفره هفت سین می‌نهند دنباله مطلب، در -



در همه جای ایران یکسان نیست و یا مثلا هم‌میهنان زرتشتی هفت‌سین ندارند بلکه آنها میکوشند تا بر خوان نوروزی بهترین داده‌های اهورایی را فراهم آورند. با این احوال همه سفره‌های هفت‌سین در مواردی باهم وجه اشتراك دارند:

- سبزه: از وجوه اصلی سفره هفت‌سین است. نشانه‌ای از زایش، وخیر و برکت.
- جام آب: آناهیتا که فرشته آب و باران است. آب سمبل روشنی و پاکی است و نارنج شناور در جام آب، نمودار گوی زمین در کیهان است.
- آئینه: نشانه‌ای از جهان بی‌پایان.
- آتشدان: که بعدها به شمعدان و چراغ تبدیل شده‌آیتی است از آتش مقدس.
- ماهی: نشانه برج حوت (اسفند)، ماهی که سپری شده.
- نان: نشانه روزی و برکت. بر سفره نوروزی دوره ساسانی معمولا نوشته میشد: "افزون باد".
- تخم مرغ: مظهری برای نژاد و آفرینش آدمی.
- سیب: سمبل راز و رمز و عشق.
- سکه، نشانه ثروت و برکت مادی.
- سنجید: بیانی از عشق و دلدادگی.
- سمنو: بیانی از زایش گیاهی.
- اسپند: یا اسفند، نشانه همه امشاسپندان و مقدسان است.
- گلاب: بوی دل‌انگیز دلدادگی و عشق.
- شیرینی و آجیل: بیان شیرین‌کامی است.

منبع: نکاهی گذرا به ریشه‌ها و سنتهای نوروز باستانی

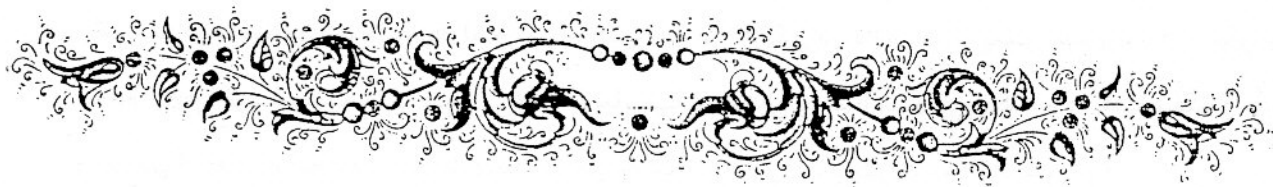
نکارنده: فریدون فانی

ما برای همه هموطنان خود سال خوبی را آرزو میکنیم.

آهن گزان چون کلبتین آهنگ آتشدان کنیم  
گاهن دلان را زین نفس مستعمل فرمان کنیم  
وین عقل پابرجایرا چون خویش سرکردان کنیم  
ما کی به فرمان خودیم تا این کنیم و آن کنیم

"مولوی"

زنجیرها را بر دریم ما هریکی آهنگریم  
چون کوره آهنگران در آتش دل میدیم  
آتش در این عالم زنیم وین چرخ را برهم زنیم  
کوبیم مابی پاوسر که پای میدان گاه سر



بنگت سودربری: انسان محکوم به تبعید است. قی شده از حلقوم زندگی

بنگت سودربری در سال ۱۹۲۵ در استکهلم متولد شد و از سالهای دهه پنجاه مقیم فرانسه است. او هم روزنامه‌نگار و هم نویسنده می‌باشد، نویسنده‌ای که بسیاری از همکارانش در انجمن قلم سوئد نوشته‌های او را نمی‌فهمند اما همجنس‌خواهان سوئدی سریع با قهرمانان کتابهای او آخت میشوند. رمانهای بنگت سودربری بیشتر بر اساس تضاد بین ارزشهای جامعه و احساسات و تمایلات فرد بنا شده‌اند. از رمانهای او جزایر خوشبخت، زندگی و عشق، عشقی به بلندای زندگی و باریکاردهای پرراز بسیار معروفند. او در سال ۱۹۸۲ موفق شد جایزه انجمن قلم سوئد را از آن خود کند. او در نوشته‌های خود خواننده را فرا می‌خواند که قبل از پیشداوری، برای درک انسان و احترام به انتخاب او در تعیین شکل زندگی و نوع رابطه خود، همت کند. خود سودربری همجنسگراست و سالهای سال است که با یک مرد فرانسوی زندگی مشترک دارد.

مقاله زیر نوشته بنگت سودربری می‌باشد که ظو آنرا قبل از علنی کردن خود بعنوان همجنسگرا نوشته

است. و ما آنرا برای خوانندگان هومان انتخاب کرده‌ایم.

شب نزدیک میشود. به‌مراه امواج ملایم به ساحل میرسد. امواج ملایم همچون رودهای سیاه که در دشت شب جاری‌اند. مسلماً من آزادم. هیچ‌کسی نمیتواند خلاف اینرا ادعا کند. من اینجا کنار پنجره ایستاده‌ام، صدای شیپور را از خیابان میشنوم. آنان در میدان میرقمند، به رقصیدن وادار شده‌اند، من اما آزادم. من به اتاقی که در پشت سرم واقع شده وابسته نیستم. اینجا چیزی نیست که من بدان وابسته باشم. دیوارهای صاف اتاق، سرد همچون دیوار یک سد، مثل دیوارهای یک زندان. ولی اتاق من زندان نیست. هر وقت که اراده کنم میتوانم آنرا ترک کنم. . . . . یک لحظه دیگر . . . . . حالا. من هر آن که بخواهم میتوانم شهر را ترک کنم. کافی است که تصمیم بگیرم: حالا شهر را ترک میکنم. اینجا چیزی مانع رفتن من نیست، نه آدمها، نه اشیاء، و نه حتی خاطره‌ها و یادبودها. ولی من احتیاجی به ترک شهر ندارم. حتی لازم نیست که اتاقم را ترک کنم. البته که میتوانم اینجا بمانم. این کار آزادیم را بیشتر میکند. این همان آزادی من است. خیلی راحت میتوانم اتاقم را بیک زندان مبدل کنم. من لزومی نمی‌بینم که تا مرز خون‌چکان بدیوار چنگ بزنم، البته اگر که نخواهم که از وجود دیوار مطمئن شوم. اما حتی اگر خون را بر دیوار و ناخنهای خود مشاهده کنم، باز چیزی از وجود دیوار عاید من نخواهد شد. و وجود دیوار را به من ثابت نخواهد کرد. نه در زندگی من و نه در حول و حوش آن دیواری وجود ندارد. دیوارهایی که نتوانم خرابشان کنم. دیوارها در موقع لزوم وجود دارند، مثل نوعی حفاظ. اما من به حفاظ احتیاجی ندارم. من نیازمند چیزی خارج از خویشتن خویش نیستم.

شب نزدیک میشود. اما ماسکها (صورتکها) هنوز هم در تاریکی بر بالای شهر پخش میشوند. در میدان وقتی که رقص به نقطه اوج خود میرسد، بدنها بهم می‌چسبند، ماسکها و دستان پرتما بهم می‌پیچند و به شب سنگین نزدیکتر میشوند. اما من اعتقاد زیادی به ماسک‌بازی ندارم. من به شورش ایمان دارم، ولی نه به هدف شورش.

بقیه در صفحه بعد

## دنباله بنگت سودربری

اما کسی، شاید کسی امشب به کشف امکان خود برای آزادی نائل شود.

آزادی ای بیشتر از آزادی در اتاق دربسته نیست. امکان دیگری در خارج از آن وجود ندارد. من جایی برای فرار ندارم.

و نه کسی یا چیزی که مقصرش بدانم. اینکه بگوئیم آزادی به اینقدر یا آنقدر متر مربع نیازمند است، ره بجائی نمی برد

من اینجا تنهایم و آزادی ای هم نیست، پس در خارج از خود من هم آزادی وجود ندارد. از این گریزی نیست.

شب نزدیک میشود. گاهی اوقات سکوت مطلق حکمفرماست و من احساس میکنم که اتاقم در تاریکی عظیمی فرو رفته،

اما میتواند ناکهانی از سروصدا و شلوغی شهر انباشته شود. صدای دهلی میشنوم. صداها در گوشم طنین می اندازند.

از دحام و نزدیکی ماسکها را بر چهره ام حس میکنم. چهره ای را میبینم که بمن نزدیک میشود. نزدیک، آنقدر نزدیک،

می بینم که . . . .

روزی خواب زندگی پر خاطراتی را دیدم. اما چی شده نوعی پریشانی و غمی ملایم، کشیده شده بر بلندای سالیان سال

من خواب آنچنان خاطراتی را دیدم که می بایست لحظه را منفجر میکردند، آنچنان گرم و آتشین که میبایست کورم

میکردند.

من توانسته ام مقاومت کنم. و خوب هم مقاومت میکنم. بی تفاوتی همه چیز را حل میکند. میتوان نگاه کرد بدون آنکه

موضعی گرفت. آدم هرگز آرزو نمی کند وارد دنیای مشاهدات خود شود. برای فرد بی تفاوت درست یا غلطی وجود ندارد

هیچ ارزشی برتر از ارزش دیگر نیست. برای او فرقی نمی کند که چه کسی در مقابل چشمانش محکوم میشود. بی تفاوتی

و لابلای همه چیز را خنثی میکند. او چشم میپوشد، نمی خواهد که دغدغه خاطری داشته باشد، نه شوریده شود و نه به

آرامش (دروغینش) خللی وارد شود. او خوش و نرم در بستر بی تفاوتی جهان آرمیده، لبخند میزند.

یکبار خواب آزادی را دیدم. البته که من آزادم، حتی اگر آزادیم نداشته باشد. بله البته که من آزادم، حتی اگر

آزادیم از بی تفاوتی نشات بگیرد. آزادی در بی تفاوتی است. چه اشکالی دارد که این آزادی دروغین باشد. چه اشکالی

که آزادی من، آزادی شخص بی تفاوتی است که از چیزی چشم میپوشد که هرگز توانائی تملك آنرا نداشته است.

خواب من در باره آزادی، که آزادی برای چیزی نیست، بلکه آزادی از همه چیز. آزادی من در واقع گریز است، گریزی داغ

از زندگی بسوی هیچ، به سرزمین پوچ. چه اشکالی دارد که آزادی من اعتراض بی ارزشی بر علیه يك زندگی بی روح و

ملال آور باشد؟ آیا چیزی از آن میکاهد؟ حمل آن راحتتر میشود؟ انسان محکوم به تبعید است. قی شده از حلقوم زندگی

البته که من آزادم. نمونه آزادی من کجا پیدا میشود. حتی سنگ هم از چنین موهبتی برخوردار نیست. تنها فرد آزاد

منم، آنگاه که از خیابانها گذر میکنم. چشمان ایشان قادر به ببند کشیدن من نیستند. ایشان به قدرت چشمان خود بر

علیه من اعتقاد راسخ دارند، اما اینطور نیست. وقتی که نگاهشان را در پشت سرم حس میکنم، باید قدمهایم را تندتر

کنم، ناگهان خودم را در چنگ آنان حس میکنم. اما آنها نباید مغرور شوند.

بقیه در صفحه ۱۸



## دنیاله بنکت سودربری

چرا نبض من اینهمه تند میزند؟ من که آزادم. همینطور دیشب..... به پارک رفتم، به محلی که عده‌ای در آن پرسه میزدند. وقتی که من سر رسیدم، آنها نگاهشان را برگرداندند و بزیر درختان ناپدید شدند. آنجا من به چنان آرامشی دست یافتم که باور نمی‌کردم ممکن است در این شهر به آن بزم. و مثل آنها شروع کردم به عقب و جلو قدم زدن. اما بلافاصله متوجه شدم که آنها داشتند به من نزدیک میشدند. بدنهایشان را بر تنم سائیدند و با چشمان خود بر من خیره شدند، گویا مرا سبک سنگین و یا ارزشگذاری میکردند. وقتی که پسر جوانی از گروه دوستانش جدا شد و خود را بمن نزدیک کرد، متوجه شدم که به چه محلی آمده‌ام. و با نوعی ننگ و شرمساری در زیر کنجکاوی و شکنجه نگاهشان بالفور از آن محل دور شدم. آنها میخواستند با حقیرترین شیوه‌ها از آزادی من انتقام گرفته، شبیه خودشان درآورند. عین پسری که رقصان چند قدم بسمت من برداشت. عین مردی که با ضربه شلاق بر چکمه‌هایش، ملوان جوانی را بسمت خود کشاند. تا با دستان گرسنه او را نوازش کند.

وقتی که خیس عرق به اتاقم باز گشتم، میخوامم مثل زنی که معمولا او را در قبرستان محله میبینم، دست بدعا بردارم که: خداوندا، آیا این همه عذاب کافی نیست؟ آیا ما رهایی خود را انتظار نمی‌کشیم؟ خدایا، رهایمان کن از دستهایمان و از تن بی‌قرار که رهائی‌اش را انتظار میکشد.

میخوامم نجوا کنم:، بیامرز ما را، بیامرز ما را که تاب اینهمه آزادی را نداریم.

## دنباله مسئله همجنسگرائی

دانکن تمام ماجرای مریضی و مکافات مرا بدانها گفته بود.

نفر چهارم- می می یک دختر فرانسوی است که در کلاس شبانه زبان در کنار من می‌نشیند.

گفت: "برای تو خیلی خوب است که جاییت را عوض میکنی؟"

گفتم: "آیا در فرانسه هم اینجور افراد پیدا میشوند؟"

گفت: "نه بشدت انگلستان اما روزبروز بر تعداد آنها افزوده میشود."

دفعه بعد که او را دیدم پرسید: "خیلی خوشحالی که جاییت را این هفته عوض میکنی؟"

بکلی فراموش کرده بودم که اینرا به او گفته‌ام.

نفر پنجم- آن سوئی، سوئدی است. او را دختر خوبی یافته‌ام. برای من از سوئد که برای اسکی و تعطیلات رفته بود

یک کارت پستال فرستاد و این کمال صمیمیت و مهربانی او را میرساند.

او گفت: "به نظر من مسئله همجنسگرائی کاملا پدیده‌ای است."

• اگر در طول تاریخ بنگری، همیشه انسانها با این مسئله مواجه بوده‌اند. یکی از بهترین دوستان من

همجنسگراست. این دلیل نمیشود که فرد آدم بدی باشد. همانطور که یک غیرهمجنسگرا هم میتواند شریب باشد و یا

عادل و با انصاف."

نفر ششم: امیکوی، ژاپنی، خندید و گفت: "اگر واقعا دو مرد صاحبخانه تو هستند بایستی همجنس باز باشند. حالا که

موقعیت برایت جور شده، بهتر است جاییت را عوض کنی. من هم دارم جاییم را عوض میکنم ولی اگر موقعیت جور نشد

لزومی ندارد از آنجا نقل مکان کنی. همانجا بمان."

نفر هفتم- نمیدانم چرا این مسئله را به مسعود گفتم. او از قم می‌آید و او آدم رازداری در نظرم جلوه نکرده است.

احساس تنفر کرد. گفت: "چقدر کشیفند."

گفتم: بنظر تو با این افراد چه باید کرد؟ آیا باید آنها را اعدام کرد یا سنکسار کرد؟

گفت: "اینها مریضند. باید آنها را درمان کرد."

گفتم: می‌گویند که این در وجودشان است. حتی در ایران هم هست منتها ما روی آن سرپوش میگذاریم و آنرا کتمان

میکنیم. و اینها علنا آن را آشکار میکنند. وحتى سازمانی دارند که از آنها حمایت میکند.

گفت: "ولی اینها با این کارشان این را در جامعه ترویج میدهند و آنهايي هم که تمایل کمی دارند و یا اصلا ندارند

به این عادت دچار میشوند."

این گفتگو مرا بیاد آید. باز حرفمان به این موضوع کشیده شد و طبق معمول این من بودم که موضوع را

عنوان میکردم. احساس تنفر شدید کرد. گفتم: می‌گویند که این در وجودشان است. اینها دست خودشان نیست.

گفت: "من اینرا قبول ندارم. هیچ حیوانی این کار را نمی‌کند. اینها شورش را در آورده‌اند. خجالت نمی‌کشند با هم

ور می‌روند." گفتم: ما چه میدانیم که حیوانات چنین عادتی ندارند؟

گفت: "اگر داشتند من و تو تا بحال شنیده بودیم"

بقیه در صفحه ۲۰۰

## دنباله مسئله همجنسگرایی

اینرا نمیدانم ولی همانقدر میدانم که هر انسانی خودخواه است . و همه چیز را از دیدگاه خود مینگرد و امان از آن روزی که خشمش سبب قتل خلاقیت شود . شاید گناه ایشان از همجنسگرایان بیشتر باشد . چرا که آنها را غیرطبیعی میدانند و آنها را طرد و مسخره میکنند و این سبب میشود که بیا آنها در انزوا فرو روند و روانی شوند و آنکه به خروش آمده، گرد هم آیند و برای خود سازمانی تشکیل دهند و بدفاع از موجودیت خود بپردازند . آیا اگر در این مورد مانند ازدواج سنتی بی تفاوت بودند و آنرا امری عادی تلقی میکردند چنین نتایجی در بر داشت ؟ ولی این هم واضح است که تعلیمات مذهبی و تربیت خانوادگی میتواند در اینگونه افراد احساس گناه ایجاد کند . هر کسی میتواند احساسات غریزی خویش را بارور کند و تا حد افراط آنرا تحریک نماید ولی او نمیتواند احساسات غریزی خود را بکلی از ریشه بیرون بکشد . فروکش چرا، از ریشه بیرون کشیدن خیر . کسی را میشناختم که به گربه‌هایش بمدت دو سال گوشت نداد . گربه‌ها سبزی‌خوار بودند ! بعد از این مدت دراز فریفتگی گربه‌ها برای گوشت مانند روز اول بود . غریزه گربه گوشتخواری است . آیا من دارم از همجنسگرایان دفاع میکنم ؟ نه . ولی نمیتوانم ناجوانمردانه از آنها تنفر داشته باشم . من نمیگویم که نظر عام و خاص ناجوانمردانه است . گرچه اینطور به نظر می‌آید . ولی اگر خدایی هست ، این فقط اوست که از دلها آگاه است . حتی از دل يك همجنسگرا . آیا این گرایش غریزی است ؟ براستی يك همجنسگرا چه احساسی دارد ؟ تا چه حد این احساس خود را شدت میدهد ؟ چرا بعضی مردان صدای زنانه دارند و رفتار زنانه و بعضی زنان دارای صدا و رفتار مردانه ؟ آیا ترشحات هورمونهای مختلف بدن در اینگونه افراد نامتناسب است ؟ اگر چنین است آیا آنها گنهکارند ؟ حتی مسعود قمی اینرا متذکر شد که در بدن هر کسی چه مرد و چه زن هم هورمون جنسی زنانه ترشح میشود و هم هورمون جنسی مردانه که عدم تعادل در آن امکان چنین عواقبی را دارد . ولی وقتی که کتب طبی را میخوانم این تئوری را رد کرده‌اند و ثبوت آن وجود ندارد . حال میگویند که تئوری دیگری در جریان است و آن این است که آنزیمی در مغز همجنسگرایان وجود ندارد یا دارد ! که سبب تمایلات، ایشان به جنس سؤائق میگردد . اینرا نمیدانم . همینقدر میدانم که هنوز خیلی چیزها

بقیه در صفحه ۲۱



## دنباله مسئله همجنسگرایی

را نمیدانم و خیلی چیزها را هم نخواهم دانست • چرا که یکی بیشتر نیستم • مسئله‌ای که میماند این است که احساسات و تمایلات جنسی انسان بسیار پیچیده و غامض است •



ای قلم!

از تو سپاسگزارم •

هیچگاه فکر مرا محدود و مقید مکن •

اگر اکنون مقیدم آن را بر من بنما

بی‌قیدی مساوی با بی‌بند و باری نیست •

بی‌قیدی یعنی آزادی فکر •

نه، نمی‌خواهم بی‌قید لاابالی باشم •

میخواهم بی‌قید از جمود باشم

بی‌قید از رکود •

میدانم که این سطور احساس مرا در این لحظه و در این مکان بوضوح توصیف نمی‌کنند • ولی تو میدانی و این برای

من بس است •

تو میدانی در من چه میگذرد •

تو از قلب پاک من آگاهی •

همین برای من مسکن است •

همین زخم دل مرا التیام می‌دهد •

نفیس

سوم نوامبر ۱۹۹۱ میلادی - آبان ۱۳۷۰ هجری شمسی

خورشید من تب و لرز دارد

همشهری!

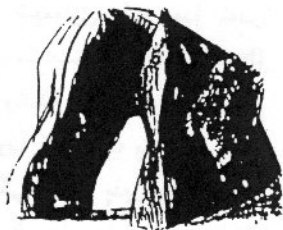
صدای دندانهایش را میشنوی؟

هذیان میگوید

چشمه چشمه می‌گیرید

بی‌قرار و

پریده‌رنگ



و خورشید تو

در این هوای سرد

لب دریا

بر تخته سنگ و آواز خوان

آه، خوابم یا بیدار؟

بیداری همشهری!

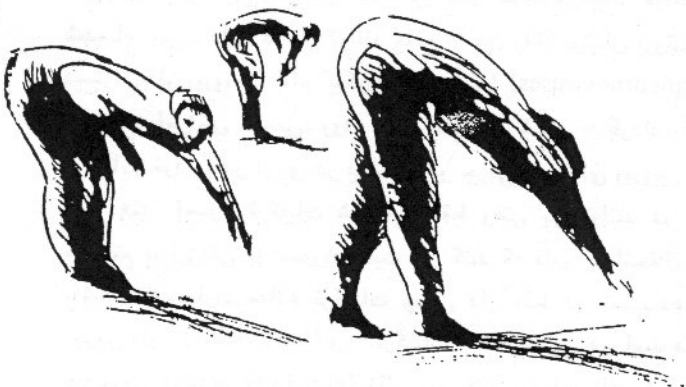
خورشید من،

هر سینه دم

یک پیاله بردباری می‌نوشد

چاره چیست •

بابک متینی



گلیکوپروتئین ۱۲۰ باشد که در تمام نژادهای ژنتیکی 'اچ.آی.وی.' مشترک باشد. نو ناحیه پوشش پروتئینی 'اچ.آی.وی.' که برای ترکیب واکسن مناسب شناخته شده اند، همانانی هستند که تغییرپذیری ژنتیکی کمتری از سایر نواحی پوشش پروتئینی دارند. یکی از این نو ناحیه قسمتی در بر دارد که با گیرنده های (receptors) 'سی.دی. ۴' که روی سطح سلولهای کمکی T واقع شده اند، برخورد می کند. امید می رود که این قطعات کوچک پروتئینی مشتق از پوشش ویروس بتوانند در برابر بسیاری از کشتهای آزمایشگاهی ویروس های مختلف 'اچ.آی.وی.' عکس العمل ایمنی ایجاد کنند.

نمونه اولیه این واکسن را دانیل زاگوری در سپتامبر ۱۹۸۸ به خود تزریق کرد. این واکسن به ۱۴ شخص سالم دیگر هم تزریق شد. فقط سه نفر بوستر آنتی بادی (antibody booster) دریافت کردند. در نتیجه سلولهای کمکی T تمام این افراد توانست نو ناحیه پوشش پروتئینی را تشخیص دهند و خود را تکثیر کنند. کسانی که بوستر آنتی بادی را نیز دریافت کرده بودند عکس العمل شدیدتری نشان دادند. بنظر می رسد ترکیب این نو ماده مؤثرتر است.

#### ۵) مسیرهای متفاوت دیگر در جستجوی داروی ضد ایدز

در کنفرانس ۱۹۸۸ شورای تحقیقات پزشکی راههای دیگر برای یافتن داروی ضد-اچ.آی.وی. مورد بررسی قرار گرفت. نکته ای که همگی در آن اتفاق نظر داشتند این که موفقیت داروهای ضد ایدز بستگی به کشف نادانسته های مربوط به ویروس 'اچ.آی.وی.' دارد. ساخت ژنتیکی و دوره زندگی 'اچ.آی.وی.' بسیار پیچیده است. ولی محققین معتقدند که در میان انواع بسیار داروهای موجود، دارویی که بتواند در ساخت ژنتیکی و دوره زندگی ویروس تاثیر کند و مانع پخش ویروس در بدن شود، بطور مسلم وجود دارد. یک مثال امیدوار کننده این است که یک سری ترکیبات شیمیایی مانع جدا شدن پوشش پروتئینی ویروس در داخل سلول میزبان (host cell) می شوند. تنها موقعی ویروس می تواند وظیفه اصلی خود را انجام دهد - یعنی تمام سلولهای میزبان را آلوده کند - که بتواند پوشش پروتئینی خود را کنار زند و مواد ژنتیکی آسیب پذیر خود را در سلولهای دیگر میزبان پخش کند. در حال حاضر ترکیبات شناخته شده ای وجود دارند که می توانند مانع از بین رفتن پوشش پروتئینی دسته ای از ویروسها بنام 'پیکورنو ویروسها' (picornoviruses) - که باعث امراض تنفسی، روده ای و فلج می شوند - گردند. این ترکیبات خود را در درزی در پوشش غیر چربی هسته ای ویروس جا می دهند. اصولاً ترکیبات شیمیایی فقط وقتی می توانند در یک سیستم بیولوژیکی به صورت مثبت اثر کنند که قادر به انحلال آن باشند؛ به عبارت ساده ترکیبات چربی دار فقط در اسیدهای چربی دار (fatty acids) و ترکیبات غیرچربی در اسیدهای غیرچربی (non-fatty acids) تاثیر می کنند. خوشبختانه با اینکه ویروس 'اچ.آی.وی.' برخلاف پیکورنو ویروسها دارای پوشش چربی دار می باشد، نشان داده شده که وجود این پوشش چربی دار

سد راه تحقیق نخواهد بود زیرا این ترکیبات در آن نیز می توانند حل شوند. هم اکنون پوشش هسته ای 'اچ.آی.وی.' مورد بررسی است تا ساخت آن مشخص شود. مرحله بعدی طراحی ترکیباتی است که بطور دقیق در درز 'اچ.آی.وی.' قرار گیرند.

خط مشی دیگری که اخیراً مورد توجه قرار گرفته، مداخله در فعالیت پروتئینهای است که محصول ژنهای تنظیم کننده (regulatory genes) 'تت'-'رو'-'نف' (tat, rev, nef) ویروس هستند. محصولات پروتئینی ژنهای 'تت' و 'رو' ضروری هستند زیرا بدون آنها ویروس نمی تواند تمام پروتئینهای را که برای فعالیت احتیاج دارد تولید نماید. بدین ترتیب پی بردن به طرز عمل هر یک از این پروتئین ها می تواند تعیین کننده مسیر تازه ای باشد بسمت یافتن داروهای ضد ایدز. محصولات ژن 'نف' تولید پروتئینهای ساختمانی ویروس مانند پوشش آن را تنظیم می کنند، بدون آن ویروس نمی تواند خود را تکثیر کند. لابراتور شورای تحقیقات پزشکی در کمبریج (انگلستان) می خواهد تا محصول ژن 'تت' را در باکتری با روش مهندسی ژنتیکی کشت کند. متخصصین دیگر در آکسفورد (انگلستان) در صدد هستند که نوع فعال این پروتئین را از ژن 'تت' تولید کنند. این پروتئین به تخم وزغ تزریق شده و بنظر می رسد که فعال است.

قدم بعدی پس از تلخیص و تولید این پروتئینها، مطالعه قسمتهای مجزای پروتئین است. برای اینکه بتوان دید هر قسمت مجزا مسئول چه نوع فعالیتی است، می توان دیگر قسمتهای جداگانه آن را با آنتی بادی مسود کرد. این نوع آنتی بادی به مونوکلونال آنتی بادی (monoclonal antibody) مشهور است. سپس می توان اثر آنها را بر گلبولهای سفید آلوده بیماران مطالعه نمود. یا استفاده از قطعات کوچکی از همان پروتئین که شباهت بسیاری به قسمت فعال (active site of protein) آن پروتئین دارند و در آن قرار می گیرند می توان از فعالیت این پروتئینها جلوگیری کرد. راه دیگر، درست کردن قطعه کوتاهی از بلوکهای ژنتیکی است که بطور غیر قابل تفکیک به ژنهای ویروس می پیوندند و مانع تولید پروتئینهای ضروری ویروس می شوند.

آنزیمهای بنام پروتازها (proteases) در 'اچ.آی.وی.' وجود دارند که با جدا شدن پروتئینهای ویروس به قسمتهای کوچکتر منجر به رشد کامل ویروس می شوند. این آنزیمها راه تازه ای را برای مقابله با 'اچ.آی.وی.' گشوده اند. بیشتر ویروسها دستگاه سلول میزبان را تابع خود می کنند تا زندگی انگلی خود را ادامه دهند. اما تعجب آور است که ویروس 'اچ.آی.وی.' خود این آنزیم را تولید می کند، بدون اینکه از سلول میزبان بخواهد آن برایش تأمین کند. یعنی اینکه سلول انسان هیچ آنزیمی مشابه با آنچه مورد نیاز 'اچ.آی.وی.' می باشد ندارد. بنابراین جلوگیری از تولید این آنزیم به صورتی دقیق بدون آنکه اثر ناسازگاری بر روی آنزیمهای سلول میزبان (انسان) بوجود بیآورد، میسر است. ساختمان این آنزیم در حال بررسی است و سعی می شود تا ترکیبات فرعی این آنزیم که در قسمت فعال جا می گیرند و آن را از فعالیت می اندازند شناسایی شوند.



آزمایشات بالینی این واکسن است بتازگی تکمیل شده است.

(۷) هزینه تحقیق در زمینه آیدز هم اکنون ۷ پروژه که شامل ۲۵۰ نفر است در سراسر انگلستان وجود دارد. هزینه شورای تحقیقات پزشکی برای تحقیق آیدز سالانه ۷ میلیون پوند می باشد و تا سال ۱۹۹۲/۳ به ۱۴ میلیون پوند افزایش می یابد. دولت انگلستان فقط تا سال ۱۹۹۰ این کمک را متقبل شده است و در نظر دارد که مخارج تحقیق آیدز به بخش خصوصی واگذار شود. در حال حاضر ۸ قرارداد با شرکتهای صنعتی بسته شده و ۹ قرارداد دیگر در حال مذاکره است.

#### مراجع

[1] New Scientist, AIDS Monitor, 1st September 1988.

[2] New Scientist, AIDS Monitor, 8th October 1988.

[3] New Scientist, AIDS Monitor, 26th November 1988

لاهور: *British Medical Journal* ۱۹۸۸، ۹۷، ۱۱۱۱-۱۱۱۲

برگرفته از فصلنامه علمی برانوش

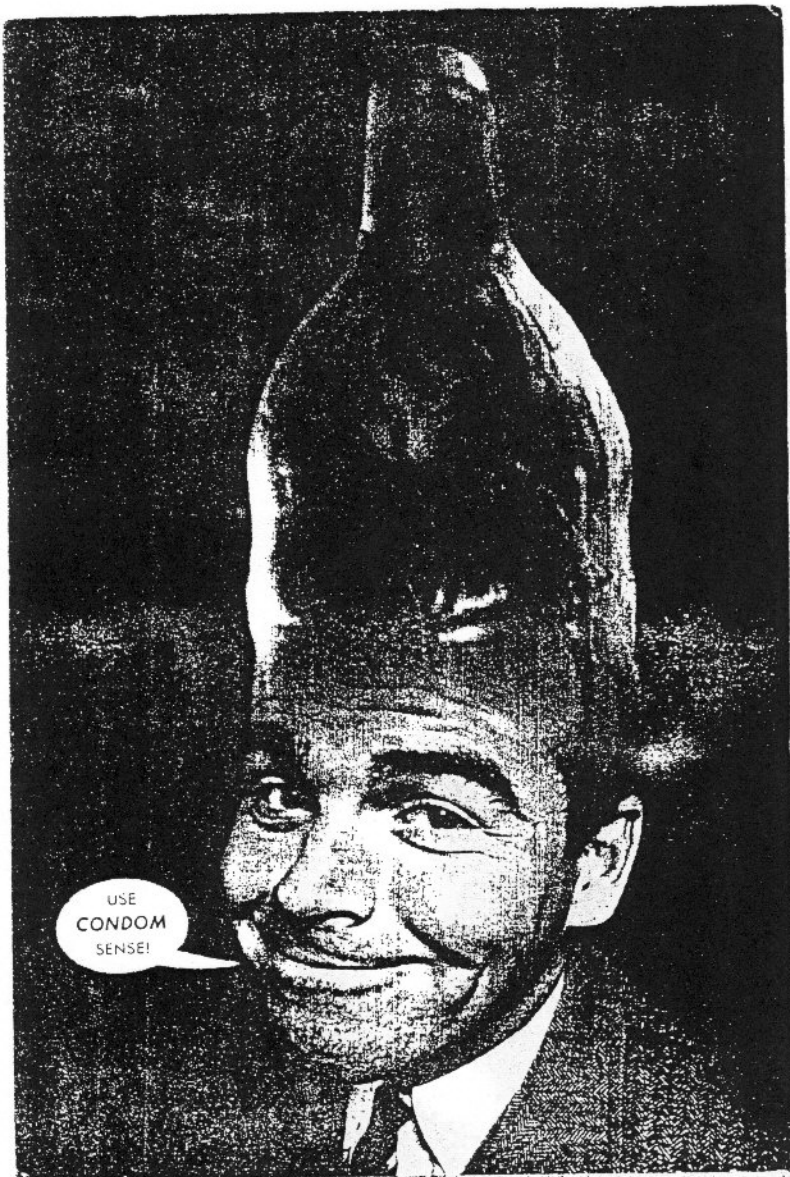
مورد دیگری که می توان در آن به ویروس سدده رساند وقتی است که بلوکهای ساختمانی ویروس در حال متصل شدن هستند. آنزیمهای گلیکوسید (glycosidases) مولف هستند به پروتئینهای ویروس مولوکولهای شکر (sugar molecules) اضافه کنند. این مرحله در بوجود آمدن ویروس مسری ضروریست. ۲ نوع ترکیب گیاهی بنام کاستانوسپرمین (castanospermine)، "دی.ان.جی." (DNJ) و "دی.ام.دی.پی." (DMDP) کشف شده اند که در اضافه شدن مولوکولهای شکر به پوشش بیرونی "آج.آی.وی" مداخله می کنند و خاصیت مسری آنرا از بین می برند. هر سه قلیایی هستند (بر دسته مورفین (morphine) و کوئینین (quinine)). این ترکیبات در وحله نخست برای شفا بخشیدن به امراضی مانند سرماخوردگی در نظر گرفته شده بودند.

در سال ۱۹۸۷، ۳ لابراتوار جداگانه به فعال بودن هر سه در مقابل "آج.آی.وی" پی بردند. کاستانوسپرمین فعالترین آنهاست: ترکیب آن در آزمایشگاه مسیگر شکل مستطی ۲ نوع در دسترس است. تولید می کنند (کاستانوسپرمین استرالیه *castanospermium austerale*)، الکسا (Alexa) یکی از مشتقات فرعی این ترکیب (Merrell Dow U.S. 6-butytyl castanospermine) ۲۰ تا ۱۰ بار از خود ترکیب فعالتر است. دلیل این امر شاید این باشد که بعداً در سلولهای انسان به کاستانوسپرمین تبدیل می شود. بر خلاف کاستانوسپرمین، درست کردن "دی.ان.جی." در آزمایشگاه نسبتاً آسان است. گزارش داده شده است که یکی از مشتقات آن از کاستانوسپرمین نیز فعالتر است.

برای اینکه هر ترکیب شیمیایی ارزش دارویی داشته باشد باید مقدار کمی از آن استفاده شود، زیرا هر چه مقدار زیادتر باشد احتمال سمی بودن آن نیز به همان اندازه زیاد می شود. متأسفانه کاستانوسپرمین در این دسته آخر قرار دارد. اما آزمایشات سم سنجی "دی.ان.جی." که روی حیوانات انجام شده نتایج بهتری بدست داده است. شرکت "دی.جی.سرل" (D.J.Searle Pharmaceuticals) علاقمند به وسعه دادن این دارو می باشد.

#### (۱) اولین قدم در تولید واکسن آیدز

در حال حاضر دو کمپانی "ولکام" (Wellcome) و "سل تک" (Celltech) در انگلستان سعی دارند با همکاری یکدیگر واکسن "گلیکوپروتئین ۱۲۰" را بصورت تجارتي تولید کنند. محققین هنوز مطمئن نیستند که بهترین راه ارائه واکسن به دستگاه ایمنی بدن چیست زیرا واکسنهایی که تنها بر اساس پروتئینهای باکتری ویروس درست شده اند وقتی به بدن تزریق می شوند، دستگاه ایمنی را تحریک نمی کنند. بنابراین شیوه ارائه واکسن به بدن و انتخاب پروتئین باکتری یا ویروسی بطور یکسان حیاتی می باشد. سؤال مهم دیگر این است که روی چه گروهی باید واکسن را آزمایش کرد؟ آیا اشخاصی باید تحت بررسی قرار بگیرند که واکسینشان بیشتر است یا کمتر؟ چهارچوب اصولی که راهنمای



## دنباله خاطرات فردوست

از امامی، پروین ایرعلائی را به دربار آورد و بعداً به من گفت که وی نیز رفیق جنسی اوست. بهر حال ارنست پروین در سال ۱۳۴۰ مرد و دکتر عبدالکریم ایادی، که مدتها جزء دوستان محمدرضا بود، جای او را گرفت. نقش ایادی تا انقلاب ادامه یافت.

در جلد دوم کتاب صفحه ۳۹۵ در مورد هویدا، جریان جدائی او از همسرش و ۰۰۰۰۰ هم مطالبی نوشته شده است. مثلاً در مورد هویدا چنین میخوانیم: " هویدا بعنوان يك همجنسگرا نه تنها در میان خواص درباری بلکه در سطح جامعه نیز شهرت کافی داشت. و محمدرضا پهلوی از این شهرت بخوبی مطلع بود. ابقاء چنین نخست وزیر عمیق تباهی اخلاقی شاه و وابستگان او و اوج بی اعتنائی آنان را به کرامت انسانی و ارزشهای اخلاقی و فرهنگی جامعه نشان میدهد."



## نامه یك دوست

..... میخواستی که نظرم را راجع به هموسکسول بودن بنویسم. من راستش نمیدانم این لغت را به فارسی چگونه ترجمه کنم. بگویم همجنس‌بازی؟ در این صورت باید رابطه جنسی مرد با زن را زن‌بازی و یا "دکرجنس‌بازی" نامید که میدانیم زن‌بازی بیشتر فحش است. بهمین خاطر من در مقاله‌ای که از هفته‌نامه آلمانی اشترن (ستاره) ترجمه کرده‌ام، همه‌جا یا خود لغت هموسکسول را بکار برده‌ام و یا به "همجنس‌گرایی" ترجمه کرده‌ام. ترجمه مقاله باعث میشود که مقام و موقعیت هموسکسولها در آلمان را بهتر بشناسی.

می‌پرسی نظر خود من راجع به این مسئله چیست؟ خوب، وقتی دانشمندان زیست‌شناسی به این مسئله بعنوان بیماری نمی‌نگرند بلکه به این نتیجه رسیده‌اند که این نیز يك رابطه طبیعی است، آنوقت می‌خواهی نظر من چه باشد؟ رابطه عاطفی مرد با مرد و زن با زن میتواند همانقدر طبیعی باشد که رابطه مرد با زن. اما در مورد رابطه طبیعی مرد با زن تابحال کسی نظر مرا نپرسیده است.

این ترجمه‌ای را که برایت فرستاده‌ام قسمتی از مقاله بلند بالای "اشترن" است که قسمتی از آن مربوط به احساسات شخصی "همو" هاست که ترجمه نشده و قسمت دیگرش کندوکاو بسیار تخصصی در مورد ژن و کروموزم بود که موفق به ترجمه آن نشدم. و اما آن قسمتی که ترجمه شده:

در جامعه ما (آلمان) که يك جامعه مبتنی بر عشق بین دو جنس مخالف است، در جامعه‌ای که بطور عمده مردان زنان را دوست دارند و برعکس، هموسکسول بودن يك تابوست و بدتر از آن: دیگر بودن "هموها" خیلی از کسانی را که به جنس مخالف علاقه دارند، می‌ترساند. مردانی که دست در دست هم راه می‌روند، زنانی که در ملاء عام همدیگر را آنچنان پرا احساس می‌بوسند، مردم محافظه‌کار را به زیر علامت سؤال می‌برند. عکس‌العمل آنها را نیز نباید از نظر دور داشت: بی‌اعتمادی، عدم پذیرش، و گاه نفرت آشکار و چنین است که اغلب سؤال میشود: "واقعاً چرا آنها اینطورینند؟"، سئوالی که حتی برای یونانیان قدیم نیز بیگانه بود. آنها میکذاشتند که عشق سرزند و بشکفتد و رشد کند، هر آنجایی که امکانش میبود. حتی خدایان آنها هم به "همجنس‌گرایی" عشق می‌ورزیدند. زئوس يك "مرد ساقی" را برای عشق‌بازی به خود اختصاص داد. پسیدون خدای دریاها به پلوفس تمایل داشت و حتی هرکولس، نشانه قدرت مردانگی "هموفیل" بود. افلاطون و ارسطویدنبال بحثهای و لذتهای جسمانی در جمع مردان بودند. سافوی شاعره در شهر لسبوس (به مقاله همجنس‌گرایی در شماره ۲ هومان مرجعه شود. - هومان) با دختران زیبا هماغوشی کرد و اسکندر کبیر نه تنها سرزمینهای بیگانه را به اشغال خود در می‌آورد بلکه همچنین مردان زیبا را هم.

تا زمان کارل کبیر آن شکیبائی و بردباری قدیمی در مقابل عشق دوهجنس پابرجا بود. يك حقه آنها خفه کرد. بعد از مرگ کارل در سال ۸۴۰ بعد از میلاد يك کشیش اهل کالین با نام BENDICTUS LIVITA ادعا کرد که يك قانون بظاهر کم‌کشته پادشاه (کارل) را پیدا کرده که عشق بین دوهجنس را به عنوان يك نوع جادوگری ممنوع کرده است. آنچه که بر علیه گناهکاران میبایست انجام داد، لویتا نیز انجام داد: همجنس‌گرایان را سوزاند.

اولین بار در سال ۱۸۲۶ یعنی درست هزار سال بعد از آن تاریخدانان از آن حقه پرده برداشتند، اما هنوز بعد از گذشت این همه سال، عقاید و آراء منفی مردم درباره همجنس‌گرایان پابرجاست. بقیه در صفحه ۲۶

تا سال ۱۹۷۲، بر طبق ماده ۱۷۵ همجنس‌گرایی را کیفر میدادند. سه سال پیش هنگامی که در رابطه با مبارزه بر علیه بیماری ایدز جر و بحث شدیدی بود وزیر عضو SK (هومان) همجنس‌گرایی را بعنوان "پرورش بد" و "خوك‌صفتی" تعریف کرد که احساس مقدس اکثریت مردم را جریحه‌دار ساخته است. هنگامی که ریتا زیسموت (عضو حزب دمکرات مسیحی) در اوایل ژولای امسال درخواست کرد که دولت باید درها را بر عشق دو همجنس بکشد (بطور مثال در مورد بازنشستگی، حق ارث و مالیات) مناسبی شد تا به يك میز گرد در بایرن دعوت نشود. برای سازمان بهداشت جهانی هنوز هم همجنس‌گرایی بعنوان يك نوع پدیده بیمارگونه شناخته میشود (به عبارت دقیقتر بعنوان يك نوع بیماری) و برای بیماری هم باید علتی شناخته شود.

آیا آنگونه که فروید معتقد بود، موقعیت خانوادگی مسئول پدید آمدن خصلت همجنس‌گرایی است؟

اولین پایه‌گذار روانکاوی، خودکم‌بینی و نیز اودیپوس کمپلکس<sup>۲</sup>، پدر ضعیف و همچنین مادر بسیار قدرتمند را بعنوان عاملان اصلی همجنس‌گرایی می‌شناخت. اما این نیز برای فروید ثابت شده بود که انسان "دوجنس‌گرا" (بیسکول) خلق شده است. و کسانی که بیشتر از همه به همجنس‌گراها پرخاش میکنند، خود از همجنس‌گرایی خود در رنج و عذابند. تزه‌های روانکاوارد الف. ایسای در شمار جدیدترین تحلیلهای این پدیده هستند. او بعد از سالها معاینه مراجع‌کنندگان "همو" ثابت میکند که برعکس "مثلث اودیپی" فروید، همجنس‌گرایی در مرد یا زنی پدید می‌آید که زن آنرا مشخص کرده است. آقای ایسای کمکهای حمایتی خود را از طریق بررسی‌های پروفسور روانکاو دانشگاه کالیفرنیا آقای ریچار کرین دریافت میدارد. او پروسه زندگی چهل و چهار مرد را که در زمان کودکی رفتار زنانه داشتند مورد بررسی قرار داد: آنگاه که همسالان آنها زدوخورهای "کابوی‌ها" را تقلید میکردند و به اسب‌سواری مشغول بودند، آنها مشغول عروسک‌بازی بودند و خود را با لباس بلند زنانه در آینه مینگریستند. سه چهارم این "بچه‌ننه‌ها" بعدها همجنس‌گرا شدند، در حالی که از گروهی با همان تعداد که در سنین کودکی "بچه‌ننه" نبودند، تنها یک نفر بیسکول شد. گرین میگوید: "بعضی کودکان از همان اوان کودکی خود را دگرگونه احساس میکنند." حال پدر کودک آدم تنبل و یا مادر در خانه قانونگذار باشد، در جهت‌گیری احساس جنسی نقش مهمی بازی نمیکند. بهمین دلیل نیز تئوری تحریف (اینکه فرد هموسکول بدنیا نمی‌آید بلکه بعد از تاثیرپذیری از محیط خانواده چنین میشود، و روابط درون خانواده غریزه درون فرد را به انحراف میکشاند) نقش عمده‌ای بازی نمیکند. بقیه در صفحه ۲۷

۱- فروید در جواب نامه خانمی آمریکایی که يك پسر همجنس‌گرا دارد چنین مینویسد: ..... همجنس‌گرایی مطمئناً

چیز جذابی نیست، اما همینطور چیزی هم نیست که باید از آن خجالت کشید. نه درد است و نه تحقیرکننده، و نه میتوان آنرا بعنوان بیماری کلاسه کرد. تفاوت ما این است که این نوعی از کارکردهای قدرت جنسی است که از مانعی ویژه

در مسیر تکامل جنسی نشئات میگیرد. - برگرفته از کتاب روانپزشکی دینامیکی، نوشته یوهان کولبری. هومان

۲- سوفوکلس نویسنده یونانی (قبل از میلاد) کتابی در مورد اودیپوس نوشته و شرح داستان مفعول است فقط بگویم که او (اودیپوس) بعد از ماجراهای بسیار پدرش را میکشد و با مادر خود ازدواج میکند. کسی را اودیپوسی گویند که بیشتر به مادر تمایل دارد تا به پدر. - مترجم

تئوری تحریف می‌خواهد که "تاثیرات بد" در سنین بلوغ را عامل همجنسگرایی بدانند.

يك شناخت ديگر نیز تاثیر ژن را تقویت میکند: اگر چه "بچه‌ننه‌ها" بدلیل رفتار غیرمردانه‌اشان برای معاینه

نزد پزشك فرستاده شدند اما از نظر جنسی در آنها تغییری حاصل نشد.

پرفسور برلین شرقی گونتر دورنر نیز بر این اعتقاد است که تربیت زمان کودکی بر همجنسگرایی بی‌تاثیر است. او در

آزمایشگاه غدد شناسی خود در انستیتوی برلین، ارتباطی میبیند بین هورمونها و جهت‌گیری جنسی در زنان و مردان.

البته بررسیهای او مورد انتقاد سختی قرار میگیرند. دورنر لایه‌ای را در وسط مغز انسان بعنوان موتور و محرك عشق

جنسی می‌شناسد. اینکه این قسمت چه خاصیتی بگیرد، بستگی به این دارد که شکل‌گیری مغز جنین در بدن مادر (بخصوص

در طی ماههای چهار تا ششم در دوره بارداری) يك جنین مردانه که در این مرحله حاملگی هورمون جنسی بمقدار خیلی

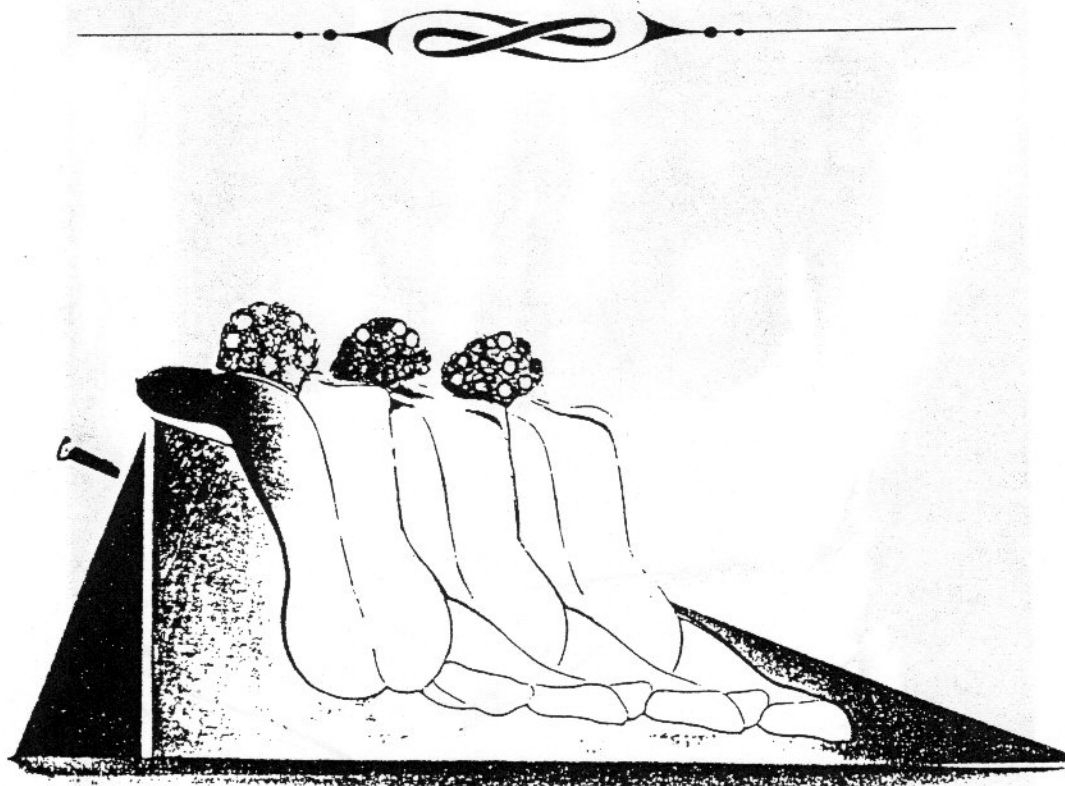
کم از خون میگیرد، بر طبق عقیده دورنر، باعث همجنسگرایی در زمان رشد میشود. بر عکس جنین زنی که در این مرحله

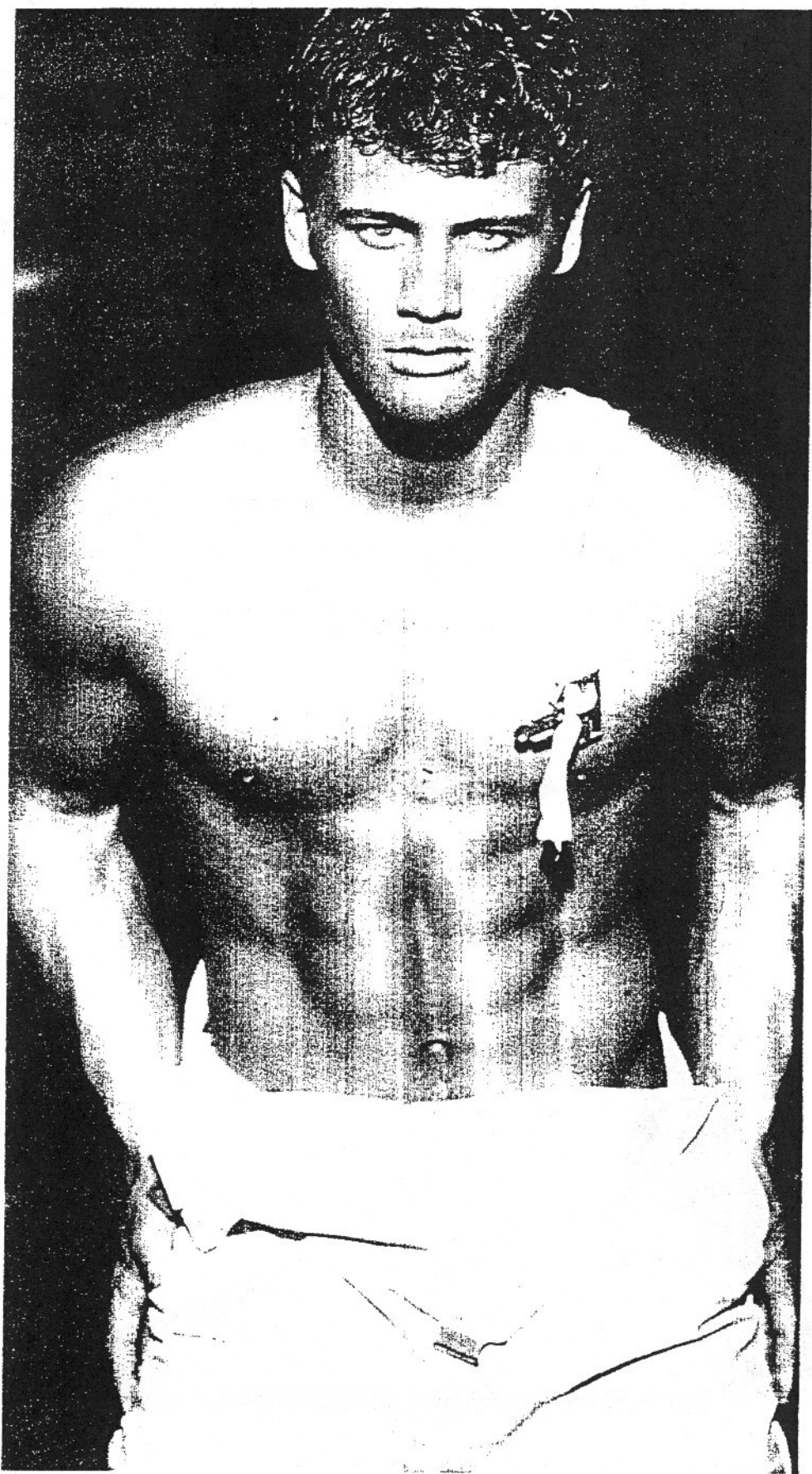
از رشد خود مقدار زیادی هورمون از خون میگیرد، میتواند بعد از بلوغ قبل از همه به زنان علاقه جنسی نشان دهد.

دورنر توضیح میدهد: "همین مسئله هورمونها، جهت‌گیری ژنها را تعیین میکنند." پس تغییرات ژنیتیکی در کروموزم

تاثیر جدی بر تولید هورمونهای جنسی دارد (بخصوص در دوره بارداری) و این تغییرات هورمونی هیچ ربطی به بیماری

ندارند. این چنین تغییراتی کم و بیش در همه انسانها و در ژنهای متعددی از يك کروموزم مشخص صورت میگیرد.





## برگزاری مجمع عمومی گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران)

مجمع عمومی گروه هومان در روزهای ۲۲-۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ در شهر استکهلم برگزار گردید. در این مجمع علاوه بر استماع گزارش هیئت مدیره قبلی، موضوعاتی همچون اهداف گروه هومان، طرق دستیابی به اهداف و جایگاه گروه در جنبش آزادیخواه ایران، محتوا، شکل و تناوب انتشار نشریه، عضویت در ایلگا، ایجاد تغییرات ضرور در اساسنامه و ..... به بحث و بررسی گذاشته شده، تصمیماتی اتخاذ گردید. شرکت کنندگان بطور فعالی در این بحثها مشارکت کرده، به ارائه نظرات خود پرداختند. پس از آن مجمع عمومی هیئت مدیره انتخابی جدید را موظف کرد که برای پیشبرد تصمیمات اتخاذ شده، اقدامات لازم بعمل آورد.

متأسفانه بعلت محدود بودن وقت، فرصتی برای پرداختن به همه موضوعات مطروحه در دستور کار، پیش نیامد که قرار شد در جلسه سالانه آینده بدانها پرداخته شود.

در پایان روز دوم مجمع، یک جشن ایرانی هم ترتیب داده شده بود که عده زیادی از ایرانیان و ملیتهای مختلف دیگر در آن شرکت کردند. این جشن تا پاسی از شب گذشته ادامه داشت. قرار است هیئت مدیره گزارش دقیقتری از نشست مجمع عمومی و تصمیمات اتخاذ شده در آن، تهیه کرده، برای اعضا ارسال کند.

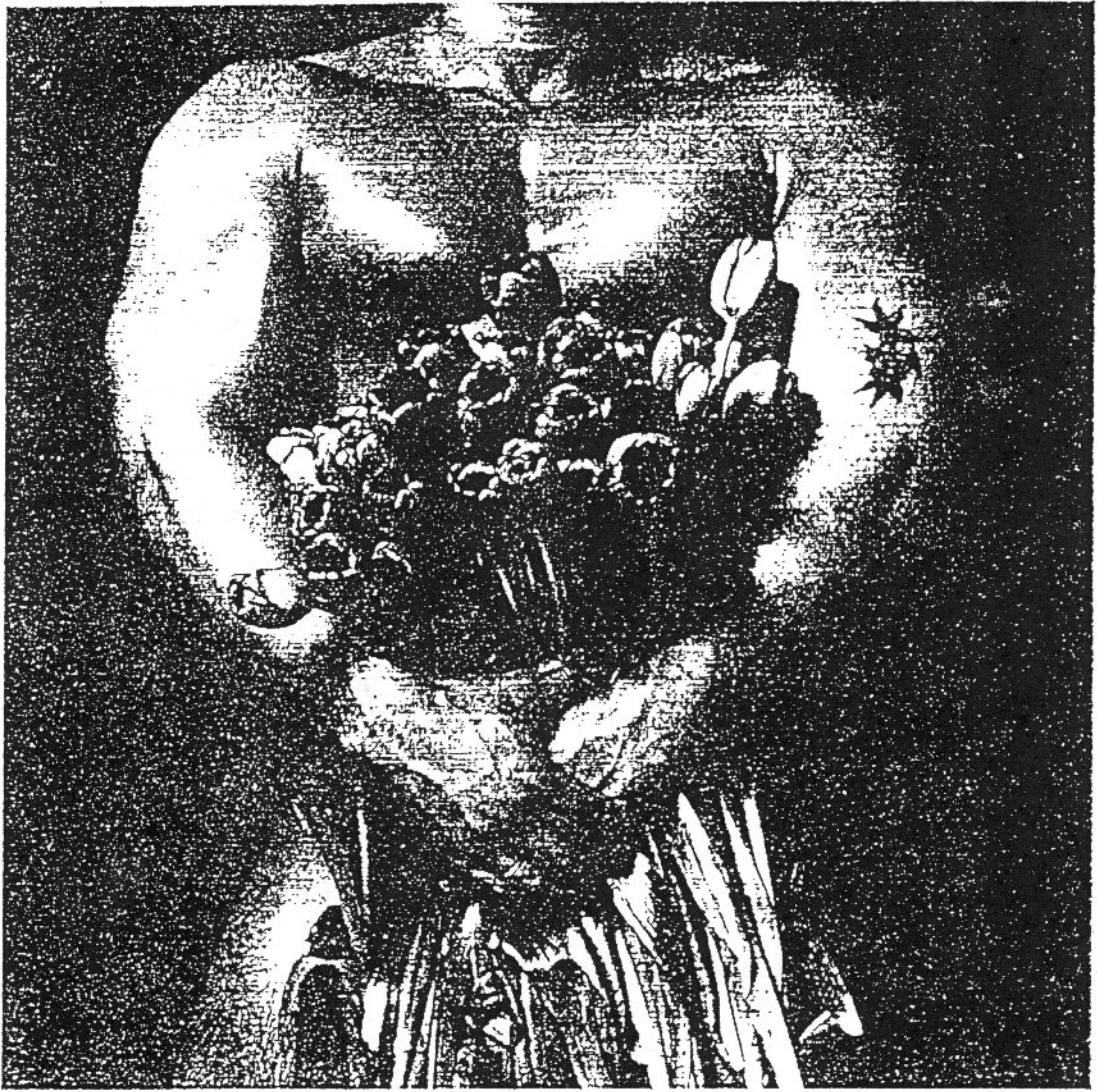
# گروه هومان

گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران

گروه هومان از آن همه زنان  
و مردان همجنسگرای ایرانی  
در هر کجا که هستند،  
می باشد.

برای تماس با هومان به آدرس زیر  
مکاتبه کنید:

HOMAN  
C/o RFSL  
BOX 45090, 104 30  
STOCKHOLM, SWEDEN



عیدتان مبارک

